

نگاهی به: رویدادها

و وضع اقشار و طبقات جامعه  
قبل و بعد از قیام

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
منطقه کرمانشاه

دیجیتال کننده: نینا پویان

نگاهی به

رویدادها و وضع اقشار و طبقات  
جامعه قبل و بعد از قیام

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
منطقه کرمانشاه

---

رویدادها و وضع اقشار و طبقات.....

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: منطقه کرمانشاه

چاپ اول: به مناسبت اولین سالگرد قیام بهمن ماه ۱۳۵۷

بیستم بهمن ۱۳۵۸



## فهرست

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۹	وضعیت اقتصادی-سیاسی ایران در سالهای ۳۹-۴۲
۱۳	وضعیت دهقانان و روستاها در نتیجه رفم
۱۷	وضعیت کارگران در دوران دیکتاتوری سالهای ۴۲ به بعد
۲۶	خرده بورژوازی در سالهای پس از ۴۱ و
۳۴	بقایای بورژوازی ملی پس از سال ۴۲
۳۶	سازمانهای سیاسی و انقلابی پرولتاریا
۳۸	قیام خونین و پرشکوه ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷
۵۰	وضعیت کارگران پس از قیام ۵۷
۵۵	هیئت حاکمه جدید
۶۸	سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس از قیام بهمن ۵۷
۷۰	نیروهای سیاسی



## مقدمه:

یک سال از قیام خونین و پیرشکوه بیستمین ماه ۱۳۵۷ می‌گذرد. در این مدت طبقات و اقشاری که یطاهر یکپارچه و یکدست در تظاهرات و مبارزات شرکت می‌نمودند، روز بروز بیشتر به «اصل» خود باز می‌گردند. طبقات متخاصم (که وجودشان ذاتی هر جامعه طبقاتی است) در روند مبارزه طبقاتی بطور چاره ناپذیری خواسته‌های اصلی و اساسی خود را بصورت مشخص‌تری مطرح می‌کنند. از همین تخصیسات روزانه، اهداف مشخص ولی بیان نشده‌ی طبقات و اقشاری که بطور یکپارچه به مبارزه با رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم شاه جنایتکار برخاسته بودند، آشکار میشود. ما معتقدیم کارگرانی که فریاد می‌زدند «مرگ بر شاه»، «بعد از شاه نوبت آمریکا است»، هدف مشخصی را دنبال می‌نمودند که از شدت فشار و ستم وارد بر آنها ناشی می‌گردید. هدف آنان عبارت از رهائی از ستم، زجر، گرسنگی، فقر و بیکاری و... بود. آنها در شعار «مرگ بر شاه» تمام خواسته‌های طبقه‌ی خود را متجلی می‌دیدند. آن دهقانانی هم که همین شعار را دوش‌پدوش کارگران و

سایر زحمتکشانشان فریاد می‌زدند، هدف خاص طبقاتی خود را دنبال می‌نمودند. یعنی نجات ورهائی خود را از چنگال بهره‌ور و ام‌های کمر شکن بانک‌های تعاون روستائی و کشاورزی و..... همچنین رهائی ازستم بوروکراسی فاسدی که جای ارباب قدیم را گرفته بود، و نیز رهائی از شریقایای مالکین را در شعار «مرگ پیرشاه» می‌دیدند. بهمین ترتیب آن دانش‌آموز، دانشجو، کسبه بازار، روحانی و.... نیز که همین شعارها را می‌دادند، اهداف خاص قشر و طبقه خود را تعقیب می‌نمودند. اکنون این اهداف روز بروز مشخص‌تر می‌شوند.

هنوز چند هفته‌ای از قیام پرشکوه ۲۲ بهمن نگذشته بود، که ابتدا در هیئت حاکمه اختلافاتی بروز نمود. آیت‌الله خمینی از بازرگان و دولت‌وی انتقاد نمود، و نخست‌وزیر منتخب امام در یک نطق رادیو و تلویزیونی بطور ملایم به آیت‌الله خمینی پاسخ داده و از ایشان گله نمود. بزودی معلوم شد که آنها که می‌گفتند «حکومت اسلامی» جناح‌های مختلف با اهداف متفاوتی را تشکیل می‌دهند. در همان ایام و تا اواخر اسفند، کشمکش حتی بر سر نام «جمهوری» نشان‌دهنده منافع طبقاتی می‌باشد. آنکه می‌گفت: «جمهوری دموکراتیک اسلامی» هدف اقتصادی مشخصی را تعقیب می‌نمود، که با خواست جناح دیگر که می‌گفت: «فقط جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» متفاوت است. تمایزات در آن ایام فقط برای عده معدودی از افراد جامعه آشکار بود. توده‌ی مردم که خواست‌های مخصوص خود را تعقیب



می نمودند از جنجال بر سر نام حکومت خشمگین و عصبانی بودند و گمان می کردند بحث بر سر نام، موضوع ساده و بی اهمیتی است. اما اکنون دیگر پرده ها به تدریج از جلوی چشمان توده ها کنار می رود. کارگران و پرزگران و سایر زحمت کشان آرام آرام درک می کنند که «وحدت کلمه» نتوانست و نمی تواند «وحدت هدف» باشد. در روند مبارزه بین طبقات متخاصم، هر موضوع و مفهومی آرام آرام رنگ طبقاتی مشخص خود را باز می یابد. لذا طبقات مختلف و نمایندگان سیاسی آنها خواسته های خود را مطرح نموده و در نتیجه طبقات متخاصم رودر روی یکدیگر قرار می گیرند. این چنین است که تاریخ جوامع انسانی شکل می گیرد. و بار دیگر این حقیقت علمی ثابت می شود که: «انسانها خود تاریخ خود را می سازند. ولی نه با داشتن یک اراده دسته جمعی، و نه مطابق بایک برنامه جمعی، و حتی نه در یک جامعه که بروشنی تعیین و تعریف شده باشد، خواسته ها و آرزوهایشان در تلاقی متقابل قرار دارند».\*

این نظریه علمی درباره تاریخ در مقابل نظریه طبقات دارا و ثروتمند قرار می گیرد. آنها مدعی اند که تاریخ را پادشاهان، حکمرانان، قهرمانان، شخصیت های سیاسی و مذهبی هر دوره می سازند. طبق این نظریه (که بوسیله آن طبقات استثمارگر، بهره کشی انسان از انسان را توجیه می کنند) تمام فضائل برای پیشرفت سریع تمدن به ذهن، به تکامل و فعالیت مغز نسبت داده می شوند. از طرفی انسان هائی نیز که عادت دارند اعمال خود را ناشی از افکارشان



بدانند و نه نیازهایشان (که بهر حال در ذهن منعکس شده و توسط آن درك می شود)، این نظریه طبقات دارا را باور می کنند. ولی این اعتقاد و باور در برخورد با واقعیت های روزمره (بخصوص برای طبقات زحمتکش و تحت استثمار جامعه) زایل شده و جای آنرا حقایق برخاسته از نیازهای زنده اجتماعی و اقتصادی می گیرد.

\* \* \*

برای آنکه بتوانیم تصویری از واقعیت رویدادهای اخیر ایران ارائه دهیم، باختصار وضعیت طبقات و اقشار مختلف میهنمان و مبارزات طبقاتی آنها را در این دوران بررسی می کنیم.

## ۱- اوضاع اقتصادی - سیاسی ایران در سالهای ۴۲-۱۳۳۹

حدود سال ۱۳۳۹ بحرانی اقتصادی ایران را فرا گرفت. این بحران از یکسو نتیجه تضادهای درونی جامعه ما و از سوی دیگر نتیجه تضاد دو امپریالیزم آمریکا و انگلستان برای تجدید تقسیم منابع ایران جهت اهداف غارتگرانشان بود. از آنجا که میهن ما تحت نفوذ امپریالیستها بخصوص امپریالیسم انگلیس بود، خلق ما امپریالیسم را عامل عمده وضعیت موجود دانسته و عمیقاً با آن در تضاد بود. اما مناسبات تولیدی حاکم در ایران قبل از ۱۳۳۹ بگونه‌ای بود که مانع غارت و بهره‌کشی بیشتر امپریالیزم آمریکا از ایران می‌گردید.

از سوی دیگر بقایای بورژوازی ملی، اقشار بالایی خورده بورژوازی و گروهی از فئودالها که توانسته بودند، در سالهای ۳۹-۱۳۳۲ از انباشت سرمایه متوسطی بر-خوردار شوند، روابط سیاسی - اقتصادی حاکم بر جامعه تحت سلطه را مانعی در سر راه رشد خود می‌دیدند. لذا خواهان تغییر وضعیت سیاسی و مناسبات تولیدی موجود بودند.

توده‌های دهقان و کارگر که در وضعیت معیشتی سختی بسر می‌بردند و دیگر جان‌به‌لبشان رسیده بود، هم خواهان تغییراتی در وضعیت خود بودند.

کسبه جزء و پیشه‌وران تحت فشار سیستم کنترل بوروکراسی که برای تأمین و حفظ منافع امپریالیست‌ها و عوامل وابسته به آنها ایجاد شده بود، از یکسو و فشارخان‌ها، فئودال‌ها و عوامل آنها بخصوص در شهرهای کوچک و قصبات از سوی دیگر، قرار داشتند، در نتیجه خواهان رفع ستم و فشار و طالب آزادی‌هایی برای کسب سود بیشتر بودند.

دیکتاتوری سال‌های ۳۹-۱۳۳۲ عمدتاً نماینده سیاسی زمین‌داران بزرگ ایران و امپریالیزم کهنه‌کار انگلستان و تاحدود زیادی امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا محسوب شد<sup>۲</sup> و منافع آنان را حفظ می‌نمود. امپریالیزم انگلستان خواهان تغییر مناسبات حاکم در ایران نبود زیرا که این مناسبات بهمان شکل می‌توانست منافع غارتگرانه انگلستان از منابع زیرزمینی ما را تأمین نماید. لذا امپریالیسم انگلستان با مناسبات حاکم مخالفتی نداشته و از آن حمایت می‌نمود. تحت حاکمیت سیاسی جناح‌های فوق، فعالیت سیاسی آزاد برای روشنفکران و دانشجویان وجود نداشت. از پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا نیز خبری نبود.

در این شرایط تمام نیروهای مترقی و مبارز با حاکمیت موجود در افتادند. امپریالیزم قدرتمند و مهاجم آمریکا که طالب سهم بیشتری از منابع ایران است، برنامه‌های عظیم‌تری برای غارت ثروت‌های ایران دارد. امپریالیزم



غار تگر آمریکا اهداف نهانی غارتگرانه‌ی خود را آشکارا اعلام نمی‌کند. و با شیوه فریبنده‌ای دست به یورش به پایگاه قدرت امپریالیزم انگلستان می‌زند و شاه را تحت فشار شدید قرار می‌دهد تا با تغییراتی در مناسبات تولید بوسیله انجام اصلاحات ارضی راه سودبری بیشتر امپریالیستهای آمریکائی را هموار سازد.

فئودالها که از هجوم بورژوازی ملی ایران و توده‌های کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهری بقدرت سیاسی‌شان در سال‌های ۳۲-۱۳۲۰ تجارب تلخی کسب نموده بودند، یاهر تغییری که به موضع سیاسی - اقتصادی آنها ضربه وارد کند، شدیداً مخالفت می‌نمودند<sup>۲</sup>. اما نیازهای اقتصادی جامعه بالاتر و شدیدتر از اهداف محدود اقتصادی آنان و قدرت سیاسی‌شان عمل می‌نماید. لذا بهر طریقی باید راهی برای تحقق آنها (نیازهای اقتصادی جامعه) باز شود. همه‌مجبور به پذیرش تغییرات هستند، اما نه بایک اراده دستجمعی و نه بایک خواست معین، هر طبقه و قشری خواهان تغییراتی در جهت خواستهای خود می‌باشد. تخاصمات خلق و ضد خلق در سال‌های ۴۲-۱۳۳۹ در حقیقت بیانگر این موقعیت است که بالائی‌ها دیگر نمی‌توانستند بشیوه‌ی سابق به‌استثمار ادامه دهند و طبقات پائین هم دیگر نمی‌خواستند به طریق سابق به زندگی خود ادامه دهند.

رژیم خواهان تغییرات محدودی است، اما طرح و اجرای این اصلاحات مختصر، توده‌ها را قانع نمی‌کند.

توده‌ها خواهان تغییرات اساسی و بنیادی هستند، اما نمی‌دانند چگونه مطرح کنند. از پیشاهنگان واقعی خلق و از جمله پرولتاریا خبری نیست، تا خواستهای توده‌ها را تدوین و مبارزات آنها را رهبری کند. معذالك توده‌ها دست به مبارزه می‌زنند و رهبری مبارزه به دست روحانیت می‌افتد. بقایای بورژوازی ملی هم در مبارزات شرکت می‌کند، اما با طرح شعار رفرمیستی «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری شاه خیر». در این دوران بخاطر نبودن سازمان یا حزب سیاسی انقلابی شعار «زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند» مطرح نشد.

مبارزات توده‌های نامتشکل روز بروز شدیدتر شده تا به قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر می‌شود. در نتیجه بیش از ده هزار شهید بجای گذاشته و بار دیگر جنبش رهایی-بخش خلق شکست می‌خورد. اما بالاخره «بالائیها» روش حکومت خود را عوض نمودند و با تغییرات اقتصادی که در کلیه سطوح ایران مشهود است، در نحوه زندگی «پائینی‌ها» نیز تغییراتی بوجود آمد.

در اثر این تغییرات قشری از جامعه که بتدریج شکل می‌گرفت، یعنی بورژوازی انحصاری بر حاکمیت سیاسی مسلط شد. این بخش سرمایه انحصاری می‌توانست منافع غارتگرانه و ضد انسانی امپریالیسم خونخوار آمریکا را بهتر تأمین کند. پس از این تغییرات، شاه خود به یک بورژوا تبدیل شده و رژیم دیکتاتوری فردی وی که در جهت تأمین و حفظ سلطه غارتگرانه امپریالیسم آمریکا بود، به سرعت تحکیم گردید.

## ۲- وضعیت دهقانان و روستاها در نتیجه رفرم ۱۳۴۱ و قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷

در نتیجه اصلاحات ارضی در ایران، بسیاری از دهقانان کم زمین، خوش نشینان و کارگران روستائی مشاغل خود را از دست دادند. اگر در دوران فئودالی، این اقشار روستائی با کارهای نامنظم برای مالکان و خرده مالکان زندگی سخت و بخور و نمیری را می گذراندند، بخاطر شرایطی که قبل از اصلاحات ارضی ایجاد شده بود و با انجام اصلاحات ارضی، دیگر از همان زندگی بخور و نمیر هم در روستا محروم گردیدند. اقامت در ده دیگر عبث و بیهوده بود. لذا بتدریج دهات را ترک و برای اشتغال روانه شهرهای دور و نزدیک شده و عملاً به «ارتش کار» پیوستند.

دهقانان باقیمانده در روستا، که اکثراً از دهقانان صاحب نسق سابق بودند، صاحب قطعه زمینی شدند. اینان بهمراه خرده مالکان سابق، با فریب دریافت وام کم بهره از بانکها، در حقیقت از زیر یوغ استثمار مالکین خارج شده و بچنگال بیرحم بانکها گرفتار شدند. علاوه بر آن روابط



فئودالی از اکثر روستاها رخت بر بست و با وجود عدم تقسیم زمین‌های بزرگ به بهانه کشت مکانیزه، روابط سرمایه‌داری جایگزین آن شد. معذالك در بعضی از نقاط روابط ارباب رعیتی کم و بیش به حیات خود ادامه داد.

دولت با ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی و سازمان‌های وابسته، رگ و ریشه دستگاه اداری و روابط سرمایه‌داری (کار مزدوری) را در روستاها گسترش داد. بجای کدخدا و ریش سفیدان محل، خانه‌های انصاف - بجای نزول‌خواران، بانک‌ها - بجای سلف‌خرها، فروشگاه‌ها و شرکت‌های تعاونی - بجای فئودال‌ها و مباشرین آنها، مدیران و مسئولین ادارات دولتی و شرکت‌های سهامی زراعی، و بجای ملای‌ده، سپاهیان دانش و... قرار می‌گیرند.

ظاهراً بعضی از این تغییرات بایستی اوضاع دهقانان را بهبود بخشید. در حالیکه اجباراً تغییرات اصلاحی محدودی در دهات انجام گرفت اما خانه‌خراپی، استثمار جدید و رسوخ فرهنگ منحن تازه، بجای جور و ستم‌های چندگانه فئودالی و فرهنگ ارتجاعی فئودالیسم، آن امیدهای راکه روستائیان از اصلاحات ارضی داشتند، برآورده ننمود. در عوض روستائیان، بهره‌کشی و ظلم و ستم شدید سرمایه‌داری و امپریالیسم و دیکتاتوری فاشیستی را عریان‌تر درک نمودند.

سیستم سرمایه‌داری وابسته با تمام مظاهر پلید خود به استثمار و مسخ روستائیان و دهقانان مشغول بود. رواج فرهنگ منحن همراه با فشارهای پلیسی شدید، توأم با

بهره‌کشی‌های چندگانه اقتصادی یا نکمها، تجار بزرگ، کمپانیهای فروش آلات و ابزار کشاورزی و سایر وسایل زندگی جدید، ظلم و جور شرکت‌های تعاون روستائی، محرومیت از امکانات زندگی و رفار در شهر و... دهقانان را شدیداً زیر منگنهای فشار خرد می‌نمود.

اگر در دوران گذشته، این فتودال بود که دهقان را از نظر اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی و غیره تحت فشار می‌گذاشت، در دوران پس از اصلاحات ارضی، گروه‌ها و افراد مختلفی بطرق گوناگون همان فشارها را بر او وارد می‌کردند. رژیم شاه ادعا می‌نمود با انجام اصلاحات ارضی، ظلم و ستم خانمها و اربابها از بین رفته است. اما پس از اصلاحات ارتجاعی شاه، مأسورین رنگ و وارنگ پوروکراسی سرمایه‌داری منحط وابسته به امپریالیسم، مظالم شدیدی بر روستائیان وارد می‌نمودند. پشتیبانان این مظالم نیروهای سرکوبگر رژیم (ژاندارمری، ارتش، ساواک و...) بودند. روستائیان که دادشان بهیچ کجا نمی‌رسید، گاه از سرخشم این قبیل جنایتکاران را شخصاً مجازات می‌نمودند. در ایام قیام، دهقانان در بسیاری از نقاط بخصوص در روستاهای نزدیک به شهر، برای از بین بردن این مظالم، برای خلاصی از استثمار یا نکمها، برای نجات از ستم کارمندان شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های تعاونی ارتجاعی، ژاندارمری و ساواک، برای رهایی از مظالم کمپانیهای فروش ابزار و آلات کشاورزی، که همه از مظاهر سرمایه‌داری وابسته هستند، به قیام‌کنندگان پیوستند. در راهپیمائی‌های بزرگ

بخصوص در روزهای تاسوعا و عاشورا در شهرها با پرچم و پلاکارد مخصوص ده خود حاضر می شدند و همراه با توده های میلیونی بپا خاسته ایران فریاد می زدند: «مرگ پیرشاه»، «مرگ بر آمریکا».

دهقانان فکر می کردند، با رفتن شاه ظلم و ستم های موجود از بین خواهد رفت. فکر می کردند و مایل بودند که وامهای کمر شکن بانکها از بین برود... دهقانان خواهان تغییر وضعیت زندگی خود و بهبود آن بودند. آنها انتظار داشتند زمین های بزرگ و شرکت های زراعی بین روستائیان تقسیم شوند. و اصولا زمین به آن کسانی تعلق گیرد که روی آن کار می کنند. انتظارات و خواسته های بیان نشده دهقانان در قیام آن بود که بر شمردیم. صحبت هایی که با دهقانان نموده ایم، آه های نومیدانه ای که در گفتگو با دهقانان شاهد آنیم، هر آنچه را که بیان نمودیم، اثبات می کند. دهقانان نمی دانستند که باید بگویند: وامهای بانکها لغو باید گردد. دهقانان نمی دانستند که باید بگویند: بذر، کود، ابزار و آلات کشاورزی با قیمت مناسب با اقساط بدون بهره باید به دهقانان واگذار شود. دهقانان نمی دانستند که باید بگویند «زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند». بعضی از دهقانان می گویند: حتی وقتی این مطالب را مطرح می نمودیم، پاسخ می شنیدیم: با رفتن شاه همه چیز روبراه می شود، بگذارید اول شاه را ببینیم، حکومت بعدی همه ظلمها را از بین خواهد برد. و ما هم می پذیرفتیم.



### ۳- وضعیت کارگران در دوران دیکتاتوری سالهای ۱۳۴۲ ببعد و قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷

پس از اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱، در چهره جامعه در رابطه با وضعیت کارگران کارگاهها و کارخانهها و سایر اقشار کارگران تغییرات مهمی روی داد. این تغییرات چهره ده و شهر را یکی دگرگون و بر وسعت شهرها افزود. مهاجرت از روستا به شهر بسیار شدید و باعث آوارگی و بیخانمانی روستائیان از یکسو و تشدید فقر و فساد و تباهی اخلاق از سوی دیگر گردید.

دهقانان خوش نشین، کم زمین و دهقان زادگان جوانیکه بخاطر گسترش کار روزمزدی در مزارع و گسترش مکانیزاسیون که در نتیجه آن شیوه تولید فتو دالی به وجه تولید سرمایه داری تبدیل شده بود و دیگر قادر به پیدا کردن کاری در روستا نبودند، به سوی شهرها سرازیر شدند. این روستائیان محرومیت کشیده و کم توقع در شهرها حاضر بودند با اندک دستمزدی (که همواره نسبت به میزان درآمد نامشخص آنها در روستا چشمگیر بود) به سختترین کارها پردازند.

کارهای ساختمانی و جاده‌سازی بیشترین نسبت این اقشار روستائی را جذب نموده بطوریکه تعداد رسمی این کارگران از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، از ۵۲۰ هزار به نزدیک یک میلیون نفر رسید. به این تعداد بایستی کارگرانی را که در کارهای ساختمانی کوچک (که عموماً جزو آمار محسوب نمی‌شوند) اشتغال داشته و همچنین دانش‌آموزان روستائی را که اغلب در طول زمستان در شهرهای کوچک و بزرگ نزدیک روستاهایشان درس می‌خوانند و در تعطیلات تابستان برای انجام کار و کسب درآمد، راهی هر نقطه از ایران می‌شوند، افزود. مبلغین و آمارگران بورژوازی معمولاً علاقمند هستند از بحساب آوردن این گروه از کارگران چشم‌پوشی کنند تا در قبال آنها مسئولیتهائی چون بیمه، درمان، تأمین مسکن و... نداشته باشند این گروه از محصل-کارگران که در ایام تابستان در تمام بخشهای صنعتی و غیر صنعتی مشاهده می‌شوند، تحت‌استثمار شدیدی قرار دارند. و معمولاً از دستمزد نازلی برخوردارند این امر هنوز هم با شدت بیشتری بچشم می‌خورد.

علاوه بر حذف کارگران «سپاه‌کار» (روستائیان آواره شده) به کارهای ساختمانی، تعداد کمتری از آنان جذب کارخانه‌ها و معادن و شرکت نفت می‌شدند. باین گروه از کارگران در کارخانه‌ها نیز سختترین مشاغل که احتیاج به تخصص نداشته و به سواد و معلومات کمتری نیز نیاز دارند، واگذار می‌گردید<sup>۶</sup>. بعلاوه کارگران روستائی جذب کارگاه‌های کوچک جدید نیز می‌شوند. صاحبان این قبیل کارگاه‌ها

معمولا بطریقی با آن روستاها قرابتی دارند. در این کارگاه‌ها نیز به کارگران جوان روستائی مزد بسیار نازلی پرداخته می‌شود. در کارگاه‌های تعمیرات اومبیل به کارگران جدید روستائی که اغلب جوان هم هستند، کارهای بی-اهمیت و شاقی واگذار می‌کنند. بطوریکه یک کارگر پس از دو الی سه سال کار در یک کارگاه تعمیر گلگیر، هنوز قادر به مثلاً چوشکاری نیست.

در اینجا لازم است به گسترش و رشد کارخانه‌های مونتاژ در ایران بپردازیم. امپریالیست‌ها علاوه بر غارت ثروت‌های زیرزمینی ممالک تحت سلطه به ایجاد کارخانه‌های مونتاژ در اکثر کشورهای فوق‌الذکر (مانند ایران، تانزانیا، کره جنوبی، کشورهای آمریکای لاتین و بعضی کشورهای افریقائی و آسیائی دیگر چون ویتنام و کامبوج، تونس، اتیوپی و...) پرداختند، تا بدین طریق تقسیم کارجهانی را هرچه بیشتر عملی سازند. در کارخانه‌های مونتاژ قسمتی از کار تولید را که عبارتست از تکمیل مواد نیم‌ساخته و سوار نمودن مواد ساخته شده در خارج و مواد نیم‌ساخته تکمیل شده در داخل کشور، انجام می‌دهند. بطوریکه با قطع وابستگی یا قطع صدور مواد اولیه، کارخانه‌های نامبرده رو بتعطیل می‌گذارند. بهر حال تعداد کارگران این کارخانه‌ها در سال ۵۲-۱۳۵۱ در صنعت نساجی حدود ۶۲۰۰۰ نفر و در صنعت اومبیل حدود ۸۳۰۰ نفر و در کفش‌ماشینی کمتر از ۶۰۰۰ نفر می‌باشند. مزد این کارگران بسختی کفاف خرج زندگیشان را می‌دهد و در عین حالیکه قانون کار، زمان



کار در هفته را ۴۸ ساعت تعیین می‌کند، اما معمولاً بیشتر از این مدت بوده و گاه ۱۲-۱۰ ساعت در روز می‌رسد. کارگران صنعت نفت قسمت مهمی از کارگران متشکل ایران را تشکیل می‌دهند. تعداد کارگران این رشته از صنعت، در سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۵ به ترتیب برابر با: ۲۵۰۰۰، ۲۶۰۰۰، ۴۰۰۰۰ و ۵۵۰۰۰ نفر بوده که شامل کارکنان نیز می‌شوند.

\* \* \*

وضع زندگی کارگران سخت و بسیار دشوار است. در این مورد وضع زندگی کارگرانی که از روستا به شهر مهاجرت نموده‌اند، بمراتب وخیم‌تر از روستا است. اغلب ۶-۵ نفر در یک اتاق می‌خوابند. غذای ناکافی نصیبشان می‌شود. اتاق اجاره‌ای آنها گاه در حیاطی قرار دارد که بین ۱۰-۲۰ اتاق در آن اجاره داده می‌شود. اتاق هم آشپزخانه است، هم استراحتگاه و هم... اغلب مجبورند در زیر زمین‌های نمور، تاریک و سرد زندگی کنند تا اجاره کمتری پرداخته و سهمی از مزد ناچیزشان را بعنوان کمک خرج پدر و مادر به روستا بفرستند.

در شهرها، سر راه کارگران جوان انواع و اقسام تفریحات ناسالم و فاسد که زائیده فرهنگ تحت سلطه سرمایه‌داری قرار دارد. کارگری که پس از فراغت از «زدان کار» باید به مسکنی برود که بسختی جای نشستن در آن وجود دارد، برای رهایی چند ساعته از آن زندگی، خیلی راحت و ساده یا انواع تفریحات ناسالم، خشن، غیر

مفرح وزشت تن درمی دهد. بیشترین تفریح کارگران دیدن فیلم های منحط و ...

چنان کارگران را از فرا گرفتن و آموختن دورنگاه می دارند، که انگار کودک را از سلاحی قتاله و خطرناک... و واقعاً هم آگاهی کارگران سلاحی خطرناک بر علیه سرمایه - داران جنایتکار و امپریالیسم غارتگر می باشد. کارگران ثابت نموده اند که بمحض آگاهی درست از وضعیت طبقاتی خود، دیگر حاضر نیستند بسادگی مورد بهره کشی قرار گیرند.

کارگرانی که جان می کنند و از حداقل زندگی، آنهم بسختی برخوردارند، برای بهبود شرایط زندگی خود دست به مبارزه یا استشمارگران می زنند. ما از سال ۴۳ بعد شاهد مبارزات پراکنده و گاه جمعی کارگران با سرمایه - داران و دیکتاتوری شاه خائن هستیم. کارگران کارخانه ها بیشترین مبارزات را انجام می دهند. این مبارزات از تخریب محصول و ابزار کارخانه که بطور فردی و مخفی انجام می گیرد<sup>۷</sup>، تا اعتصابات ده ها کارخانه در نقاط مختلف متغییر است. مثلاً کارگران کارخانه کفش منلی در سال ۱۳۵۲ اقدام به یک اعتصاب طولانی می نمایند. در همین سال با اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان مواجه می شویم. اعتصاب چوب پری های شمال (گیلان، بخصوص لاهیجان و اطراف آن) از اعتصابات معروف هستند. اعتصاب رانندگان تاکسی برای کاهش بهای بنزین و اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و ...

در سال ۱۳۵۵ در روزهای ۹ تا ۱۴ اردیبهشت پیش از  
۲۰ کارخانه در تهران، تبریز و اهواز برای بزرگداشت روز  
کارگر (اول ماه مه) دست به تظاهرات سیاسی بر علیه رژیم  
شاه و اربابان امپریالیستش زده و اقدام به اعتصابات نمودند.  
در این اعتصابات، کارگران متحصن در بعضی از  
کارخانه‌ها با وسیله مأمورین امنیتی و سرکوبگر رژیم  
محاصره شدند و از رساندن آذوقه بکارگران جلوگیری  
می نمودند، ولی توده مردم زحمتکش اطراف کارخانه‌ها،  
دانشجویان هوادار طبقه کارگر و انقلابیون به کارگران تحت  
محاصره مرتب غذا می رساندند. رژیم مزدور وابسته به  
امپریالیسم، این اعتصابات و تحصنهارا بزور سر نیزه و تهاجم  
نظامی درهم شکست. کارگران زن دوشادوش مردان دلاوران در  
اعتصاب شرکت نمودند و شرکت آنان روحیه کارگران را  
بیش از پیش بالا برد. مثلاً در کارخانه بافکار، کارگران  
کارخانه را به مدت ۱۱ روز در اشغال خود داشتند. کارگران  
کارخانه باشکمی تقریباً گرسنه و بادست خالی در مقابل  
تهاجمات و زورگوئیهای رژیم دلاوران مقاومت نمودند.  
این اعتصابات و مبارزات تحت کنترل پلیسی شدید  
در کارخانه‌ها انجام می گرفت و کارگران از مقابله با اسلحه  
هم باکی نداشتند. مبارزه کارگران کارخانه جهان چیت  
نمونه این نوع مبارزه کارگران است. در سال ۱۳۵۰  
کارگران کارخانه جهان چیت دست به یک راهپیمائی می زنند،  
و در جریان مقابله با مأمورین ژاندارمری در پاسگاه  
کاروانسرا سنگی ده‌ها کارگر مجروح و شهید می شوند.



در همین کرمانشاه کارگران چاپخانه‌ها بخاطر زورگوئی و اجحاف صاحبان چاپخانه‌ها با آنها مبارزه می‌کنند. تا به آن حد که سازمان امنیت که (میتوان گفت بخشی از سیا و موساد بود) چند نفر از کارگران را احضار و آنها را تهدید می‌کند و سپس يك يادونفر از آنها را اخراج و مانع استخدام آنها در هر چاپخانه دیگری می‌شوند.

از سال ۱۳۵۵ بی‌عدد مبارزات کارگران اوج بیشتری می‌گیرد. کارگران هم در کارخانه‌ها و هم در محلات کارگر-نشین که معمولاً خارج از محدوده و در حاشیه شهرها قرار دارند علیه قوانین ضد کارگری رژیم شاه به مبارزه ادامه می‌دهند.

در بسیاری از مبارزات، کارگران خواهان تغییرات اساسی در قوانین ضد کارگری و تضمین اجرای قانون کار از طرف دولت هستند. بعضی از مبارزات اقتصادی کارگران در اثر مداخله مأمورین دولت تبدیل به مبارزه سیاسی با رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم که شاه در رأس آن قرار داشت می‌گردید. کارگران در طول اعتصابات و تظاهرات خود از هجوم مأمورین سرکوبگر در امان نبودند. مثلاً در اعتصاب کارخانه کفش ملی حدود ۳۰۰ کارگر به سازمان امنیت برده می‌شوند که اکثراً بجز ۳۰ نفر آزاد و بسرکار خود برمی‌گردند.

کارگران تمام بدبختی و مصیبت خود را از چشم شاه می‌دیدند. بجز عده‌ای از کارگران ناآگاه که فکر می‌نمودند شاه خوب است و می‌خواهد وضعیتشان بهتر شود، اما اطرافیان

وی نمی گذارند. این توهم در خلال مبارزات سالهای ۵۷-  
۵۵ فرو ریخت. کارگران آگاه مبارزه خود را در جهت نابودی  
رژیم شاه و خودشاه، همگام با جنبش توده‌ای که تقریباً از  
آبان ۵۶ همزمان با یورش دانشجویان و مردم به بانکها<sup>۱</sup>  
در اکثر نقاط تهران شروع شد، گسترش دادند.

اعتصاب کارگران دخانیات در ۱۷ بهمن ۵۶ ضربتی  
بر پیکر رژیم بود. این اعتصاب همچون موج به بقیه کارخانه‌ها  
منتقل گردید. در شهریور ۵۷، اعتصابات کارگران به اوج  
خود رسید. رژیم منفور دیگر قادر به مخفی نگاه داشتن  
اعتصابات کارگران نبود. از شهریور ۵۷ بعد، کارخانه‌ها  
دیگر نتوانستند چون سابق به کار خود ادامه دهند و شیره  
جان کارگران را بکنند. اعتصابات و مبارزات کارگری بدون  
وقفه تا بهمن ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد. در همین مدت اعتصابات  
عظیم کارگران صنعت نفت ضربات مرگباری بر پیکر  
دیکتاتوری شاه وارد می‌نماید. خیلی‌ها سعی نمودند با حيله  
و فریب از ادامه اعتصابات کارگران پالایشگاههای آبادان  
- شیراز و تهران جلوگیری کنند. حتی بازرگان برای  
متوقف نمودن اعتصاب کارگران نفت به شیراز و آبادان  
سفر نمود. ولی کارگران زیر بار نرفتند. در آن دوران  
اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی و سایر نیروهای سیاسی و شعاری-  
های مردم در پشتیبانی از اعتصاب نفتگران ایران، کارگران  
نفت را دلگرمی بخشید و حيله‌های لیبرالها و سرمایه‌داران  
و ایستة انحصاری که برای «توده‌های بی‌نفت در زمستان  
سرد»، اشک تمساح می‌ریختند بی‌ثمر ماند.

\* \* \*

کارگران با طرح شعار «مرگ برشاه» و «مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا» درحقیقت خواهان نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته و در نهایت انهدام بهره‌کشانی انسان از انسان بودند. کارگرانی که تحت کنترل شدید پلیسی برای افزایش دستمزد، تأمین حق مسکن، بیمه، درمان رایگان، شرکت در اداره کارخانه‌ها و دخالت در توزیع تولید و سود... مبارزه می‌کنند، در اوج مبارزاتشان وقتی فریاد «مرگ برشاه» سر می‌دهند، بخاطر امری موهوم و غیر معین مبارزه نمی‌کنند، بلکه خواهان تحقق منافع طبقاتی خویش هستند.

کارگران آگاه خوب می‌دانند تا طبقه کارگر صرفاً مستقل خود را تشکیل ندهد و سازمان سیاسی اش - حزب طبقه کارگر - بوجود نیاید و رهبری مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک را بعهده نگیرد، خواسته‌های اساسی اش برآورده نخواهد شد. معذالک پرولتاریا مبارزترین طبقات است و خواهان آزادی تمام زحمتکشانش و نابودی ظلم و ستم و بهره‌کشی است، بنابراین در تظاهرات و مبارزات توده‌ای شرکت نمودن، تا بدین طریق شاید وضعیت خود و سایر زحمتکشانش میهن بهبود یابد. این است دلیل مبارزه کارگران بر علیه دیکتاتوری شاه خائن و سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران. و اینست مفهوم بیان نشده کارگران در شعار «مرگ برشاه» و «مرگ بر آمریکا».



۴- خرده بورژوازی در سالهای پس از ۱۳۴۱  
وقبل از قیام بهمن ۱۳۵۷

خرده بورژوازی شامل اقشار متعدد و مختلفی می باشد. در سالهای ۴۲-۱۳۳۹، خرده بورژوازی سنتی ایران زیر ضربات کوبنده‌ی هجوم نوین امپریالیسم قرار گرفت. خرده بورژوازی که خطر را حس می نمود، با تمام آنچه که می توانست بخدمت بگیرد به مقاومت در برابر تهاجم اقتصادی امپریالیسم و رژیم مدافع آن برخاست. اما شعارهای اصلاحی فریبنده شاه، شرایطی را بوجود آورد که خرده بورژوازی نتوانست بطور کامل کارگران و دهقانان ایران را جذب کند. و چون خودش هم بتنهائی قادر به مبارزه با رژیم نبود، بعلاوه به- خاطر عدم وجود حزب یا سازمان پیشاهنگ پرولتاریا که بتواند مبارزه کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان را رهبری نماید، جنبش توده‌ای محدود خلقهای ایران در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دچار شکست گردید. پس از شکست جنبش با تبعید چند تن از رهبران روحانی مبارز و زندانی نمودن گروهی دیگر از روحانیون، اکثر روحانیت باقی مانده از

درسازش بارژیم درآمدند و در نتیجه این سازش بچنان وضعیتی رسیدند که از توده ها کاملاً دور شده و به وابستگی به امپریالیسم و دربار علاقمند گردیده و به خدمت آنها درآمدند.

پس از شکست جنبش و تهاجم جدید امپریالیسم آمریکا، خرده بورژوازی سنتی ایران زیر ضربات هجوم اقتصادی-سیاسی نوین بسرعت رو بتلاشی گذارده و تجزیه شد. در بخش تولیدی تقریباً تمام کارگاههای تولیدی کوچک و خردکه با ابزار تولید آغاز دوران سرمایه داری روزگار می گذراندند، مانند کارگاه های نساجی خانگی، مسگری ها، آهنگری ها، برنج کوبها، چاقو سازها، حلبی سازها، خراطی ها، کفشان و حتی کارگاههای بزرگ اطاق سازی اتوبوس و کارگاه های مشابه دیگر ورشکست گردیدند<sup>۱۰</sup>. در نتیجه صاحبان و کارگران آنها به کارگران کارخانه های فلز سازی جدید (میز و صندلی و بخاری فلزی)، کارگاههای تعمیر اتومبیل و کارگاه های مشابه و همچنین کارخانه های مونتاژ تبدیل شدند.

چون تعداد زیادی کارگاه کوچک تولیدی سنتی در روستاها وجود داشتند، لذا اکثر کارگران و صاحبان آنها پس از ورشکست شدن مجبور به ترك روستا و قصبه خود شده و به شهرهای دور و نزدیک کوچ نمودند و عده قلیلی از آنها در روستا باقی مانده و به کارگران کارگاه های جدید تبدیل شدند.

علاوه بر بخش تولیدی خرده بورژوازی سنتی که بدین طریق متلاشی و ورشکست گردید، بخش توزیعی خرده

بورژوازی سنتی (کاسبکار شهری) نیز تحت هجوم بی‌امان سرمایه‌های امپریالیستی قرار گرفت. فروشگاههای بزرگ مانند قارچ از زمین سر درآوردند. حجره‌های تجار بازار، خرازی‌ها، عطاری‌ها، بازارهای سنتی قدیم حتی بقالهای کوچک مورد تهدید قرار گرفتند. هجوم فقط به هجوم سرمایه‌ای محدود نشد. کنترل قیمتها، انواع و اقسام مالیاتها بنفع سرمایه‌های بزرگ و بر علیه سرمایه‌های خرد، بوسیله قوانین دولتی بکار گرفته شد.

خرده بورژوازی که از آغاز هم خطر هجوم را درک می‌نمود، به مقابله با رژیم برخاست. اولین اولین مقابله با رژیم پس از شکست جنبش، اعتصاب سراسری خرده-بورژوازی در شهرها برای خودداری از مصرف برق شکل گرفت. این اعتصاب در سال ۱۳۴۳ بوقوع پیوست و در جریان آن مردم بخصوص مغازه‌داران در شهرهایی چون تهران، مشهد و... از روشن نمودن چراغهای برق و سایر وسایل الکتریکی خودداری نمودند. دولت در مقابل حرکت توده‌ها عقب‌نشسته و قیمت برق در سطح قبلی ثابت ماند. اعتصاب سراسری و خودبخودی دیگر، مقاومت مردم بخصوص رانندگان و صاحبان تاکسی در برابر افزایش قیمت بنزین بود. دولت این بار هم عقب‌نشست. از این دو اعتصاب رژیم سابق فراگرفت که دیگر حتی الامکان به مایحتاج عمومی توده‌های مردم دست‌درازی نکند.

رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم با تدوین قوانینی برای کنترل قیمتهای فروش و در اختیار داشتن



فروش عمده مواد اولیه و کنترل قیمت آنها، همچنین با ایجاد اداره‌ها و اطاقهای کنترلی نظیر اطاق اصناف، اطاق صنایع و بازرگانی...، رشد خرده‌بورژوازی را محدود می‌نمود. بعلاوه با در اختیار داشتن بانکها و کنترل آنها، اعطای اعتبارات تحت شرایط و ضوابط سخت و دریافت بهره‌های کمرشکن از وامها، قسمت عمده درآمد خرده-بورژوازی را از چنگش می‌ربود.

انواع واقسام باجگیریه‌های رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم شاه جنایتکار مانند حق فضای سبز، حق جواز کسب، حق نوسازی، حق اسفالت و... کار را باستخوان خرده بورژوازی رسانده بود خرده بورژوازی می‌دید از هرتومان سود حدود ۷ تا ۸ ریال آن باحیله‌های مختلف و باجهای مختلف از چنگش ربهوده می‌شود. خرده بورژوازی کاسبکار و حسابگر و منفعت‌پرست از این وضعیت به تنگ آمده بود. فشار بر تمام اقشار مختلف خرده بورژوازی توزیعی باشدت و ضعف نسبتاً مشابهی وارد می‌شد. کاسبکاران متعددی می‌گفتند حاضرند روزی فقط ۵۰ تومان مزد دریافت نموده و مغازه‌اشان را دولت اداره کند.

\* \* \*

فشار و اختناق فقط به خرده بورژوازی سنتی محدود نمی‌شود. روشنفکران، دانشجویان و دانش‌آموزان هم شدیداً تحت فشار و اختناق پلیسی بودند. و چون حساس‌تر و آگاه‌تر از بقیه اقشار خرده بورژوازی هستند دست به مقاومت شدیدی در مقابل رژیم می‌زنند.

سازمان مجاهدین خلق که نمایندگی خرده بورژوازی رادیکال را بعهده دارد با کمک بیدریغ مالی بازار بمبارزه سیاسی و سپس بمبارزه نظامی بارژیم شاه اقدام می کنند. همچنین دیگر روشنفکران نماینده خرده بورژوازی با سخنرانی های خود چه در مدارس و دانشگاهها و چه در مساجد بمقابله بارژیم شاه می پردازند. حوزه علمیه قم و دانشگاهها مرکز برخوردهای شدید رژیم شاه و نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی می باشد.

\* \* \*

در آستانه قیام تحت تأثیر جوش و خروش جوانان روشنفکر و مبارز و بخاطر رهائی از فشارهای شدیدی که در بالا بر شمردیم، خرده بورژوازی بمبارزه محدود بارژیم شاه کشیده شد. در اولین برخوردها که از قم شروع شد و با برگزاری چهلم شهدای تظاهرات قبلی گسترش می یافت، مشخصاً بانکها این مراکز استثمار عریان خرده بورژوازی، مغازه های لوکس فروشی (بخصوص در ۲۹ بهمن ۵۶ در قیام خونین مردم تبریز)، سینماها (خرده بورژوازی سینما رامحل ترویج فساد اخلاق می داند) و سپس ادارات دولتی و... مورد یورش قرار گرفته و طعمه آتس می شوند. معذالك، رهبری خرده بورژوازی در آغاز مبارزات توده های زحمتکش و تحت ستم با توان خود می کوشد از طرح شعارهای تند همچون «مرگ بر شاه» جلوگیری نماید.

در روز عید فطر ۵۷، پس از برگزاری نماز عید فطر در پارک قیطریه تهران، روحانیت تلاش می کند از تظاهرات

توده‌ها جلوگیری نمایند. اما توده‌ها بی‌اعتنا به سازشکاری رهبریت خرده بورژوازی، تظاهرات پرشکوهی برگزار نمودند.

تظاهرات روز ۱۶ شهریور پرشکوه‌تر برگزار گردید و شعارهای کوبنده انقلابی و پرجوش و خروش توده‌های پیاخاسته، پیکر رژیم شاه را بلرزه درآورد. رژیم عجولانه در ۱۲ شهریور اعلام حکومت نظامی نمود. در روز ۱۷ شهریور در میدان شهدای تهران و خیابانهای اطراف آن روحانیت بخصوص آیت‌الله نوری و حجت‌الاسلام هادی غفاری و نمایندگانشان سعی نمودند توده‌ها را از تظاهرات و مبارزه باز دارند. اما توده‌ها بی‌اعتنا به آنها، با شعار تنها ره‌های جنگ مسلحانه با ارتش ضد خلقی به نبرد پرداخته و بسیاری از مراکز و فروشگاههای امپریالیستی را به آتش کشیدند...

در آنروز عده‌ای از سربازان دلاورانه از جان خویش گذشته و از شلیک بسوی خلق پیاخاسته خودداری نمودند، و مرگ را بر خیانت به خلق ترجیح دادند.

از آن بیعد تظاهرات و مبارزات چون طوفان تمام رژیم شاه را بلرزه درآورد. توده‌های پیاخاسته مرگ را تحقیر نموده و مصمم بودند تا روپود رژیم سلطنتی شاه و حامیان امپریالیست وی را برچینند. آیت‌الله خمینی با اعلامیه‌های خود حرکت توده‌ها را پشتیبانی و تأیید می‌نمود. سازش‌ناپذیری ایشان در مبارزه برای نابودی سلطنت شاه، توده‌ها و خلقهای پیاخاسته و مبارز را دلگرم می‌نمود. در صورتیکه



بعضی از نمایندگان دیگر خرده بورژوازی، بخصوص قشری از روحانیت حاضر در ایران و بورژوازی لیبرال سازشکار از تداوم جوش و خروش انقلابی مردم روز بروز بیمناکتر و هراسان تر می شدند. تلاشهای مذبحخانه‌ی آیت الله شریعتمداری، بازرگان، سنجایی و امثالهم، همچنین افرادی چون آیت الله شیرازی در مشهد موید نظریات ما است. مثلا در روزی که بیمارستان امام رضای مشهد (شاه رضای سابق) مورد هجوم چماقداران و ارتش قرار گرفت و مردم دلاورانه به مقاومت پرداختند، حجت الاسلام خامنه‌ای مردم را بصبر و بردباری نصیحت می نمود و آنها را از درگیری برحذر می داشت. توده‌های خشمگین بوی اعتراض نمودند و گروهی فریاد می زدند که «اگر راست می گوئید برای ما اسلحه تهیه کنید». سلاحهایی را که مردم از ارتش به غنیمت می گرفتند، توسط بعضی از روحانیون همچون آیت الله شیرازی در مشهد و آیت الله جلیلی در کرمانشاه به ارتش و شهربانی عودت داده می شدند.

هر چند بورژوازی لیبرال و رهبری خرده بورژوازی حاضر در ایران از گسترش مبارزات توده‌ها بیمناک بودند، اما در نتیجه شرکت فعالانه کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان و نمایندگان سیاسی انقلابی آنها و جوش و خروش دانشجویان و دانش آموزان، مجبور به همراهی با توده‌های پیاخاسته و انقلابی گردیدند.

بخاطر عدم تشکیل صف مستقل طبقه کارگر و نبودن حزب انقلابی آن، این طبقه انقلابی نتوانست هم‌مونی خود

را در جنبش تأمین کند. از طرف دیگر خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال (که عوامفروشان خود را در صف مبارزان جازده بود)، بخاطر امکانات سنتی که در اختیار داشتند، همچنین بخاطر توهمات ذهنی توده‌ها و احترام شدید آنها به آیت‌الله خمینی که از آشتی ناپذیری ایشان در مبارزه با شاه ناشی می‌شود، و حمایت ایشان از بعضی جناح‌های بورژوازی لیبرال (مثل بازرگان) و خرده بورژوازی نمایندگان این اقشار توانستند رهبری جنبش را قبضه نمایند.

اما تزلزل و دودلی خرده بورژوازی و سازشکاری بورژوازی لیبرال و دفاع وی از منافع امپریالیسم جهانی، دست‌بدست یکدیگر داده سبب جلوگیری از ادامه انقلاب می‌شود. این جناح‌ها حتی سعی نمودند از مقاومت دلیرانه مردمی که خود اسلحه تهیه نموده بودند تا در مقابل ارتش ضد خلقی مقاومت کنند، جلوگیری نمایند.

\* \* \*

خرده بورژوازی بدلایلی که بر شمردیم همراه با سایر طبقات شعار «مرگ بر شاه» را طرح نمود. قصد وی از این شعار، نابودی فشارهای رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و از بین بردن کنترل‌های دولتی بر قیمت‌ها، یعنی از بین رفتن قید و بندهائی مثل حق جواز کسب و فضای سبز و... و همچنین محدود شدن بهره‌ و ام بانکها و... بود. همچنانکه ملاحظه می‌کنیم تقریباً اکثر خواستهای خرده بورژوازی برآورده شده است.

## ۵- بقایای بورژوازی ملی پس از سال ۱۳۴۲

پس از سال ۱۳۴۲ بقایای بورژوازی ملی با سرعت با امپریالیسم سازش نمودند، هر چند همواره خواهان سهم بیشتری از ارزش اضافی حاصل از استثمار کارگران و زحمتکشان ایران بوده‌اند. اما ترجیح می‌دهند روابط بسیار دوستانه‌ای با امپریالیستها داشته باشند. این قشر گاهی اوقات با دیکتاتوری شاه مخالفت‌هایی می‌نمود. اما مخالفت‌های وی بیشتر به شکل نصایحی به شاه بود، آنهم از ترس گسترش مبارزات توده‌ها. این جناح که بخش عمده بورژوازی لیبرال را تشکیل می‌دهد و مایل به حفظ وابستگی به امپریالیسم است، همواره سعی نمود از طرح شعارهای انقلابی چون «مرگ بر شاه»، «مرگ بر امپریالیسم» جلوگیری نماید. این سازشکاران چهره کریه خود را بکرات نشان داده‌اند.

بخاطر ضعف و تزلزل خرده بورژوازی و ترس وی از گسترش مبارزات طبقاتی کارگران و زحمتکشان و عدم توانایی وی در اداره مستقل جامعه، نمایندگان بورژوازی



لیبرال با زدن نقاب اسلامی به چهره خود، اعتماد خرده بورژوازی را کسب نموده و توانستند پس از قیام ۲۲ بهمن سهم زیادی از قدرت حاکمیت را در اختیار خود بگیرند. با اوصافی که شرح آن رفت بورژوازی لیبرال توانست انقلاب توده‌ها را منحرف و از همان لحظات پیروزی توده‌ها در قیام، اداره مملکت را قبضه نموده و از گسترش انقلاب توده‌ها که می‌رفت تار و پود امپریالیسم و سرمایه‌داری و ایسته‌را در هم پیچد جلوگیری نماید. این جناح هیات حاکمه همواره با استفاده از گرایش‌های ارتجاعی خرده بورژوازی سعی نموده است اعتراضات برحق کارگران و زحمتکشان را خاموش نموده و نیروهای انقلابی هوادار پرولتاریا را سرکوب کند.

## ۶- سازمانهای سیاسی و انقلابی پرولتاریا

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در شرایطی که مبارزات پراکنده و منفرد با رژیم سرمایه‌داری و ایسته و دیکتاتوری شاه نمی‌توانست اثرات مهمی بر توده‌ها داشته باشد، در سال ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل اعلام موجودیت نموده و از آن بی‌بعد به نبردی مسلحانه با رژیم شاه پرداخته و تمام عملیاتش را در جهت ارتقای سطح مبارزات و آگاهی خلق، به‌ویژه پرولتاریا سمت داده است. با گسترش مبارزات خلقهای میهن‌مان بخصوص در سال ۵۷، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با شرکت فعال سیاسی- نظامی در مبارزات و تظاهرات، در ارتقای سطح آگاهی و حرکت توده‌ها و پرولتاریا نقش مهمی بعهده داشته است. فدائیان خلق با تبیین موقعیت انقلابی در جامعه، تمام نیروی خود را بخدمت جنبش درآوردند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با افشاگریهای سیاسی بموقع و وارد آوردن ضربات نظامی بر پایگاه‌های رژیم نقش انقلابی خود را به اثبات رسانده و در جهت پیوند سیاسی -

تشکیلاتی با پرولتاریا گامهای بزرگی برداشت و در این راه تا حدود زیادی ضمه‌های گذشته خود را جبران نمود. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که محور عمده مبارزاتشان را نابودی دیکتاتوری شاه و سرمایه‌داری وابسته تشکیل می‌داد، با حملات نظامی به پادگان عشرت‌آباد در شهریور ۵۷، حملاتی به مقر گارد شهربانی تهران، شهربانی زنجان، اعدام انقلابی سرهنگ زمانی پور در مشهد و حمله به ستاد ژاندارمری تهران و ... و دادن رهنمودهای عملی در ارتقاع سطح مبارزات و بالا بردن روحیه انقلابی مبارزان خیابانی نقش چشمگیری داشتند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ همراه و پیشاپیش خلق مبارز پادگانها و کلانتریها و شهربانی‌های نیروهای سرکوبگر رادرشهرهای مختلف ایران تصرف نمودند که نقش ارزنده‌ای در پیروزی خلق پررژیم سلطنتی داشتند.

شرکت فعاله و سیاسی - نظامی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مبارزات توده‌ای در سال ۵۷، جنبش کمونیستی ایران را تقویت نموده و موضع کمونیستهارا که در شهریور ۵۷ چندان قابل توجه نبود، در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به سطح قابل توجهی ارتقاء داد.

سازمانهای سیاسی دیگر با اتخاذ موضع پاسیفیستی و منفعل در برابر مبارزات توده‌ها باین دلیل که چون رهبری جنبش در دست خرده بورژوازی است و پرولتاریا از آن سودی نخواهد برد، عملاً از مبارزات کنار مانده و باعث تضعیف جنبش کمونیستی ایران شدند.



## ۷- قیام خونین ویرشکوه ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷

در روز جمعه ۲۰ بهمن بخشی از ارتش مزدور اقدام به کودتا نموده و به پادگان نیروی هوایی تهران حمله کرد، تا همافران انقلابی را که به نافرمانی پرداخته بودند، سرکوب کند؛ کودتاگران از پشتیبانی اریاب بزرگشان امپریالیسم آمریکا بهره‌مند نبودند، زیرا امپریالیسم آمریکا تحت شرایط اوگیری تظاهرات و مبارزات توده‌هایی که یکپارچه پیا خاسته بودند، ترجیح می‌داد موقتاً دست به عقب‌نشینی تاکتیکی بزند، تا از نابودی کامل نهادهای سیستم سرمایه‌داری و ایسته جلوگیری نماید. همافران و مردم دلاورانه به مقاومت پرداختند. کودتا در روز شنبه ۲۱ بهمن ابعاد گسترده‌تری بخود گرفت. لشکر گارد جاویدان با تانکهای زره‌پوش خود سعی نمودند مهاجمان به پادگان نیروی هوایی را تقویت کند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مردم مسلح تهران در ساعت ۹ صبح روز شنبه بکمک همافران شتافتند. جنک و گریز به تمام نقاط تهران و از آنجا به تبریز و کردستان گسترش یافت.

در هر گوشه تهران مردم اقدام به ایجاد سنگرها نمودند. گروه‌های ارتش خلقی با سرعت و با وسایل ابتدایی تشکیل می‌شدند.

در بعد از ظهر همانروز با وجود اعلامیه‌های شدید حکومت نظامی که به تهدید توده‌ها پرداخته بود، و تلاش بعضی از وحانیون و لیبرالها در جلوگیری از مقاومت دلیرانه مردم، مردم با رهنمودهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مقاومت ادامه دادند. در ساعات آخر بعد از ظهر اعلامیه آیت‌الله خمینی درخشی نمودن اعلامیه‌های حکومت نظامی نقش مهمی بعهدہ داشت. در نتیجه مردم تهران دستورات حکومت نظامی را نادیده گرفته و بمقاومت ادامه دادند.

سازمان چریکهای فدائی خلق با رهنمودهای عملی، مردم تهران را برای حمله به پادگانها و کلانتریها بسیج نموده و پیشاپیش آنها به مراکز نیروهای سرکوب رژیم حمله برده و پایگاه‌های دشمن را وادار به تسلیم نمود. این قیام خونین در روز ۲۲ بهمن باوج خود رسید. در همین روز در شهر مهاباد وسایر شهرهای کردستان، همچنین در تبریز خلقهای بپاخاسته مراکز سرکوب رژیم را تصرف نمودند.

ارتش شکست خورده از خلق در روز ۲۲ بهمن ظاهراً اعلام بیطرفی نمود، اما پس از گذشتار بیش از ۷۰۰۰۰ نفر از فرزندان مبارز خلق و بجای گذاشتن صدها هزار زخمی.

راديو و تلويزيون هم به تصرف خلق درآمد. ولی فقط چندروز در خدمت منافع تمام خلق قرارگرفت. سازشکاران عجولانه قدرت را بدست گرفته و سعی در بازگشت سکون و خمود نمودند.

\* \* \*

خلق بپا خاسته پوزه خونخوارترین رژیم سلطنتی را بچاک مالید.

خلق بپا خاسته پس از نابودی سلطه دیکتاتوری می-خواست ریشه های وابستگی به امپریالیسم را قطع و از طریق شوراهای انقلابی که در دوران اوج جنبش ایجاد نموده بودند، حاکمیت سیاسی را در دست گیرند. اما پورژوازی لیبرال و انحصارطلبان تازه بقدرت رسیده، از تداوم قیام که می بایست لبه حمله اش را متوجه نابودی سلطه کامل امپریالیسم نماید متوحش شده و مانع ادامه قیام شدند.

\* \* \*

\* \* \*

\* \* \*

اینک به بررسی وقایع پس از قیام و علل ناتمام ماندن آن می پردازیم برای این بررسی وضعیت (کارگران و دهقانان) را پس از قیام بررسی نموده، سپس به بررسی هیأت حاکمه و تضادهای درون آن پرداخته و در پایان وضعیت نیروهای سیاسی را بررسی می کنیم.

از شهریور ۱۳۵۷ ببعد اعتصابات کارگری رو به



افزایش گذاشت. در نتیجه این اعتصابات، تعدادی از فعالترین کارگران کارخانه‌ها اخراج شدند. در ضمن سرمایه‌داران وابسته یکی پس از دیگری فرار را بر قرار ترجیح داده و همراه خود مقدار زیادی از سرمایه‌های میهن را بتاراج بردند. بعضی از مدیران کارخانه‌ها نیز به اربابان خود تاسی کرده و کار تولید در کارخانه‌ها را معلق گذاردند. بعلاوه مدیران خارجی کارخانه‌ها نیز به موطن اصلی خود یعنی کشورهای امپریالیستی بازگشتند، تا حیات ننگین خود را در خدمت په اربابان سرمایه‌دارشان ادامه دهند (۱۱). در نتیجه نه تنها در جریان تولید اختلالات جدی ایجاد گردید بلکه ورود مواد اولیه نیز تقریباً متوقف گردید. اما کارگران مبارزو آگاه با ایجاد شوراهاى کارگری اداره کارخانه‌ها را بعهده گرفتند و از تعطیل کامل تولید جلوگیری نمودند. کارگران که خود اداره تولید و توزیع را بعهده گرفته بودند، متوقع بودند که پس از قیام و روی کار آمدن دولت جدید، دولت با اصطلاح انقلابی حقانیت شوراهاى کارگری را برسمیت شناخته و در اداره کارخانه‌ها آنها ایاری نماید. اما دولت نه تنها به انتظارات کارگران جواب مثبت نداد، بلکه با عتاب و خطاب از کارگران خواست که اداره کارخانه‌ها را بلافاصله به مدیران مستخدم سرمایه‌داران واگذار نموده و همچون گذشته به تولید و ایجاد ارزش اضافی برای سرمایه‌داران ادامه دهند. گویا توده‌ها قیام کرده بودند که شاه پرود و کارگران و سایر زحمتکشان بهممان وضعیت سابق استعمار شوند.

از آن گذشته، کارگران ساختمانی شرکت‌های خارجی و داخلی نیز بیکار شده بودند. مشکل بیکاری قبل از هر دلیل دیگری، مولود و مورد نیاز جامعه سرمایه‌داری می‌باشد. «سپاه کار» که شامل کارگران بیکار است، در حقیقت ذخیره نیروی کار برای سرمایه‌داران طماع و ضد بشر می‌باشد. کارگران بیکار که اکثراً بخاطر مبارزه با رژیم منفور پهلوی و سرنگونی نظام سرمایه‌داری وابسته شغل خود را از دست داده بودند و مدت چندین ماه با فقر و گرسنگی شدید بسر برده بودند، و دار و ندار خود را فروخته بودند و مقادیر زیادی به بقال و نانوای سر گذر خود بدهکار بودند، انتظار داشتند دولت جدید حداقل از اوایل اسفند حقوق (بیمه) ایام بیکاری به کارگران بپردازد. لذا بطور فردی و در گروه‌های کوچک به کارخانه‌هایی که قبلاً در آنها کار می‌نمودند، مراجعه کردند تا شاید مجدداً بکار مشغول شوند. اما با کمال تعجب از مسئولین که هنوز پرداخت مزد را بعهده داشتند، جواب منفی شنیدند. کارگران به وزارت کار در تهران و اداره‌های کار و بیمه‌های اجتماعی در شهرستانها و تمام مقامات مسئول همچون استانداران، فرمانداران، کمیته‌ها و... مراجعه می‌کنند. جوابهای مسئولین مربوطه درست چند شب قبل از عید ۵۸ کارگران را مأیوس نمود. کارگران از این مراجعات اولین تجربه خود را در شناختن هیأت حاکمه جدید کسب می‌کنند. کارگران که هرگز انتظار چنین تجربه تلخی را نداشتند، مجبور شدند این

واقعیت را باور کنند. افشاگریمهای نیروهای سیاسی هوادار طبقه کارگر در تفهیم این تجربه نقش مؤثری داشت. کارگران تصمیم گرفتند برای کسب حقوق خود در وزارت کار متحصن شوند، آنهم درست دو روز قبل از عید ۵۸، و بخاطر بی‌اعتنایی مسئولان در شب عید دست‌باعتصاب‌غذا زدند (بعضی از کارگران همراه با خانواده‌هایشان در تحصن شرکت نموده بودند). در اثر پیگیری و فشار کارگران، دولت بالاخره عقب‌نشینی نمود. اما بجای آنکه بکارگران بیمه بیکاری بپردازد، وام کارگری محدودی پرداخت نمود. در نتیجه تحصن کارگران خاتمه یافت. اما بدلیل عدم پرداخت همان وام کارگری و ایجاد قید و شرط‌های ضد پرولتری، کارگران بیکار مجبور شدند کماکان مبارزه خود را ادامه دهند. تا بالاخره در اواخر فروردین دولت به پرداختن وام کارگری اقدام نمود. این اولین و آخرین اقدام دولت بازرگان که با تمام انرژی و توان خود می‌خواست سیستم سرمایه‌داری وابسته را بازسازی نماید، در برنیاوردن انتظارات و خواستهای کارگران نبود.

در همان اسفند ۱۳۵۷، تعداد زیادی از کارگران مبارز کارخانه‌های نیمه تعطیل شده را نیز از کارخانه‌ها اخراج نمودند<sup>۱۲</sup>. تعدادی از این کارگران در نتیجه مبارزات پیگیر خود بکار بازگشته و بقیه فقط مزد یک یا دو ماه را دریافت و بیمه‌نامه رسمی نبودن و عدم احتیاج از کارخانه‌ها اخراج شدند.



کارگران که وضع را چنین می‌دیدند، دیگر بتدریج امید خود را نسبت به دولت بازرگان از دست می‌دادند. زیرا در دولت بازرگان تمام پستهای حساس وزارتخانه‌ها به بورژوا لیبرالها، که آنها هم حافظ منافع سرمایه‌داران و امپریالیستها هستند، سپرده شده بود. لذا آن اهدافی که کارگران با رفتن شاه، انتظار برآوردنش را داشتند، برآورده نشد.

بسیاری از کارگران جداً تصمیم گرفتند که باتشکیل شوراهای کارگری، خود اداره کارخانه‌ها را بعهده گرفته و از استثمار و غارت کارگران توسط سرمایه‌داران جلوگیری نمایند. ازسوی دیگر دولت با طرح برنامه «گام به گام» قصد داشت سرمایه‌دارای وابسته به امپریالیسم را ترمیم و بازسازی نماید. بهمین دلیل نه تنها به کارخانه‌داران وامهای کلان تا چندین میلیارد ریال پرداخت نمود، بلکه سرمایه‌داران فراری را به بازگشت به کشور تشویق نمود. در حالیکه هیچ اقدام مهمی برای رفع مشکل بیکاری که هنوز هم ادامه دارد و حتی بهبود شرایط و محیط کار کارگران، انجام نداد.

کارگران بیکار و سایر افراد آماده اشتغال که هنوز بیکارند بکرات دست به اعتراض، شکایت، راه‌پیمایی و تحصن زدند. با وجود آنکه هنوز این مسائل و مشکلات وجود دارند، برنامه‌های رژیم فعلی بمهیچوجه پاسگوی این مشکلات نمی‌باشد. دیگر تقریباً در تمام کارخانه‌ها کارگران شروع بایجاد شوراها و سندیکاها و کارگری و یا شورا-

های کارگران و کارمندان نموده‌اند. اما سرمایه‌داران نیز از همان ابتدای دست‌رویی دست‌نگذاشته و به تماشا نایستادند. سرمایه‌داران به سه طریق کارگران آگاه و مبارز را مورد هجوم قرار دادند. یکی از طریق فریب و تطمیع بعضی از کارگران و جلب همکاری آنها در جهت حفظ منافع سرمایه‌داران، در نتیجه این کارگران فریب‌خورده و ضد پرولتاریا در تشکیل سندیکاها و شوراهای واقعی کارگری اخلاص نموده و یا هوچیگری توده کارگران ناآگاه را فریب می‌دهند.

از سوی دیگر سرمایه‌داران با نفوذ در کمیته‌ها، به سرکوب مسلحانه کارگران مبارز پرداختند (۱۳). نفوذ عوامل مزدور انحصارات وابسته و سرمایه‌داران لیبرال در کمیته‌ها تا آنجایی پیش رفت که تظاهرات کارگران کارخانه مینو در خرم‌دره زنجان، با آتش مسلسل کمیته‌چی‌ها و پاسداران بخون کشیده شد و چندین کارگر مبارز شهید شدند. از سوی دیگر همین عوامل انحصارات وابسته و لیبرال‌ها در کمیته‌های دیگر مانند کمیته‌های اصفهان نفوذ زیادی نمودند، بطوریکه در همان اوایل، راه‌پیمایی کارگران بیکار در اصفهان بخون کشیده شد و اخیراً حاکم شرع و دادستان را بخاطر صدور حکم اعدام بعضی از عوامل رژیم سابق بمرگ تهدید نمودند.

طریق سومی که توسط آن سرمایه‌داران بسرکوب مبارزات کارگران پرداختند، مانند گذشته استفاده از وزارت کار، ادارات کار و بیمه‌های اجتماعی، و سایر

ارگانهای اجرایی بود تا بدین طریق از هر نوع قانونی شدن شوراهای انقلابی و سندیکاهای کارگری جلوگیری نمایند (۱۴).

طبقه کارگر ایران بعزت جوان بودن و منشأ دهقانی و خرده بورژوازی خویش و اختناق و دیکتاتوری شاه در دوران حکومت شاه از داشتن هر نوع تشکیلات علنی واقعی کارگری محروم بود، بعلاوه سازمانهای هوادار آن نیز نتوانسته بودند به تبلیغ و ترویج وسیع در بین کارگران بپردازند، لذا دارای تجربه و آگاهی کافی برای مبارزه با سرمایه داران و دولت نمی باشد. اکنون، هم بدلیل عدم آگاهی و تجربه کافی و هم بخاطر تبلیغات ضد کارگری و ضد کمونیستی عوامفریبانه رژیم گذشته و مزدوران سرمایه داری وابسته، همچنین هیأت حاکمه جدید، توده کارگران تحت تأثیر تبلیغات مسموم کننده فوق از اقدام و شرکت فعال در ایجاد تشکیلات واقعی (صنفی و سیاسی) کارگری بیمناک هستند.

معدالك، هر جا که منافع اقتصادی کارگران تهدید شده و بخطر می افتد، عوامفریبی های نوکران سرمایه داری کمترین خللی در اراده کارگران برای احقاق حقوقشان بوجود نمی آورد.

برای نمونه نفتگران مبارز ایران که اعتصابات دلاورانه و سرسختانه آنها ضربات مرگباری بر پیکر دیکتاتوری شاه وارد نمود، پس از پیروزی قیام در ۲۲ بهمن ۵۷ مشاهده نمودند که مامورین دولتی جدید بسرکردگی



بورژواالیبرالها نه تنها قصد تجدید تحکیم و اجرای قوانین ضد کارگری رژیم قبلی را دارند، بلکه می خواهند آنچه را هم که کارگران صنعت نفت در نتیجه مبارزات خود از رژیم قبلی بدست آورده بودند، بازستانند. کارگران پالایشگاه های نفت برای دفاع از حقوق خود و حفظ آن دست به مبارزه زدند. در جریان مبارزات کارگران صنعت نفت، نمایندگان آنها که در رژیم گذشته نیز تحت اذیت و آزار بودند، اینک نیز تحت فشار قرار گرفته و یا تهدید به اخراج شدند و حتی در چند مورد نمایندگان مبارز کارگران را بازداشت نمودند.

اما بالاخره کارگران صنعت نفت در نتیجه مبارزات پیگیر خود، هیأت حاکمه جدید را وادار بتسلیم نمودند و به خواستهای برحق خود رسیدند (منجمله تثبیت ۴۰ ساعت کار در هفته و افزایش حقوقها). کارگران صنعت نفت با افشاگریهای مداوم خود بعضی از عوامل رژیم سابق را نیز اخراج نمودند.

کارگران در جریان این مبارزات تجارب خود را غنا می بخشند. بعلاوه کارگران بویژه پیشروترین آنها در می یابند که انحصارات بزرگ وابسته و سرمایه داران لیبرال که پایگاه حفظ منافع امپریالیسم هستند، به سهولت از منافع غارتگرانه خود دست نمی شویند.

کارگران در جریان شرکت در مبارزات طبقاتی، آگاهی خود را افزایش می دهند، و در جریان ناتوانی حل مشکلات طبقاتی خود آمادگی پذیرش تبلیغات سیاسی کمونیست ها

را کسب می‌کنند. در روند این مبارزات است که پرولتاریا آمادگی تشکیل صف مستقل خود را پیدا می‌کند. افشای گریه‌های سیاسی همه‌جانبه، چاپ و نشر اعلامیه‌ها و نشریات کارگری در بالا بردن آگاهی توده کارگران نقش مهمی داشته و از اقدامات مؤثر برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری می‌باشد. بعلاوه شرکت کارگران در مبارزات سیاسی روزمره کارگران و زحمتکشانشان نقش مهمی در بالا بردن سطح آگاهی آنها و سایر زحمتکشانشان دارد.

در جریان این مبارزات سیاسی، کارگران درمی‌یابند که تمام عوامل فریبی‌ها و حيله‌گری‌های سرمایه‌داران و عوامل آنها هدف مشخص ضد کارگری دارد و آنها عبارت است از ایجاد و حفظ شرایطی که سلطه سرمایه بر کار را تأمین نماید.

\* \* \*

\* \* \*

مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک اخیر، هرچند دارای توش و توان مبارزه ضد امپریالیستی پرولتاریای انقلابی نیست، اما با شرکت و تحت فشار کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشانشان می‌تواند از کیفیت بهتری برخوردار شود.

پرولتاریای ایران که یکبار در تظاهرات و راهپیمایی اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۸) قدرت اتحاد و تشکل خود را نشان داد، امروز تلاش می‌کند تا با تشکیل صف مستقل و یکپارچه در جریان مبارزات ضد امپریالیستی

دمکراتیک زمینه تأمین هژمونی خود را فراهم کند. حرکتی که اگر آگاهانه تداوم یابد و با افشاگریهای سیاسی همه جانبه جناحهای سازشکار وابسته به امپریالیسم و عوامل آن همراه باشد سبب خواهد شد که پرولتاریای انقلابی و پیگیر لیاقت خود را در رهبری انقلاب و به پیروزی رساندن آن به توده های زحمتکش ثابت کند.

تداوم شرکت پرولتاریا در مبارزات سیاسی جاری و افشاگریهای سیاسی همه جانبه سبب خواهد شد توهمات خرده بورژوائی از ذهن توده های کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان زدوده شود و آنها بتوانند پرولتاریا در رهبری مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک ایمان بیاورند در انجام این مهم کمونیستهای صادق و وفادار به پرولتاریا دور از هر ذهنی گری و چپ روی کودکانه می توانند اقدامات مؤثر و مهمی در تلفیق جنبش کمونیستی با جنبش کارگری انجام دهند.

باشد که ایجاد حزب طبقه کارگر کمونیستها و پرولتاریای ایران زمینه انجام وظایف انقلابی و تاریخی خود را مهیا سازند.



## ۹- دهقانان پس از قیام بهمن ۱۳۵۷

دهقانان امیدوار بودند، پس از پیروزی قیام مظلوم و ستم‌هایی که در دوران حکومت دیکتاتوری شاه بر آنها وارد می‌شد، از بین برود. امانه‌تنها خواستهای دهقانان همچون لغو وام‌های سنگین به بانک‌های کشاورزی و روستائی تحقق نیافت، بلکه خطر دیگری دهقانان را تهدید می‌نمود. این خطر عبارت از هجوم مالکان بزرگی بود که در نتیجه اصلاحات ارضی مقداری از زمینهای خود را از دست داده بودند. دهقانان در بسیاری از نقاط اقدام به تشکیل شوراهای دهقانی نمودند و در بعضی نقاط مصمم بود که زمینها را بطور اشتراکی کشت نموده و خود صاحب محصولات خود گردند. نیروهای سیاسی در اکثر نقاط به دهقانان یاری رسانده و آنچه را که از توانشان ساخته بود، انجام دادند، اما مالکان و عوامل آنها که پیروزی دهقانان و نجات آنان را از قید استثمار، سیه‌روزی خود و از دست دادن منافع عظیم خود می‌دانند، از اینکه دهقانان خود اختیار سر نوشت خویش

را به دست گیرند، به شدت هراسان و نگران می شوند. لذا با تمام امکاناتشان اقدام به توطئه گری و نفاق افکنی می نمایند، و آنجا که حیل هایشان مؤثر نمی افتد، مسلحانه دست به تهاجم به دهقانان زده و زمینهای آنان را به زور اسلحه متصرف می شوند.

مالکان و عوامل آنها علاوه بر آنکه مدعی زمینهای دهقانان می باشند، مصممند که زمینهای شرکتی سهامی زراعی و زمینهای زمینداران بزرگ که از ترس انتقام توده های قیام کننده از ایران گریخته اند، را به تصرف خود در آورند.

دهقانان که دیگر حاضر به پذیرش زورگویی، اجحاف و استعمار مالکان و زمین داران نیستند، به مقاومت در مقابل تهاجم آنها می پردازند. درگیری ها در ترکمن صحرا با وج خود می رسد. فتودالها یا عوامفریبی و باحیله گری مسأله اصلی رالوث نموده و باتحریک احساسات مذهبی عده ای بکمک کمیته هایی که عناصر و عوامل استعمارگران در آنها رسوخ کرده اند، به خلق ترکمن یورش می برند. بهانه آنها همانند همه جای دیگر سرکوب کمونیستها و بیدینان است. و بدین طریق علت اصلی یورش خود را زیر این پوشش، عوامفریبانه مخفی نموده اند. اما خلق ترکمن بکمک نیروهای سیاسی هوادار خلق و پرولتاریا، همچنین شوراها ترکمن صحرا، دلاوران در مقابل یورش ارتجاعی فتودالها و عوامل آنها مقاومت می نمایند. و درس آموزنده ای به مهاجمان می دهند. این نبرد طبقاتی چندروز پس از عید نوروز و

فروکش نمودن جنگ خونین سندج، روی می دهد.  
عوامفریبان و عناصر ضد خلق کماکان سعی می کنند  
علت درگیریها را لوث کنند و حتی آنرا جنگ بین سنی و  
شیعه وانمود می کنند. اما افشاگریهای نیروهای سیاسی  
بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سازمان فرهنگی  
سیاسی خلق ترکمن صحرا، نقشه های آنان را نقش بر آب  
می کنند. جالب است که نخست وزیر منتخب امام بازرگان که  
همواره سعی می نماید از اعتماد آیت الله خمینی و احساسات  
مذهبی توده ها سوء استفاده کند، درگیریها را به عوامل ضد  
انقلاب منتسب می کند.

فتوودالها و عوامل آنها یکمک بورژوازی لیبرال حاکم  
و با بهره جویی از گرایشات ارتجاعی خرده بورژوازی،  
اعمال ضد خلقی و ضد دهقانی و ضد پرولتری را به ترکمن  
صحرا محدود نمی کنند. این استثمارگران، حیلها و  
اقدامات ضد انسانی خود را بسایر نقاط ایران مانند  
ارومیه، خوزستان، کردستان، سیستان و بلوچستان، فارس  
و... گسترش می دهند. مالکان در تمام نقاط اقدامات منفعت  
پرستانه خود را زیر پوشش مبارزه با کمونیسم و بیدینی  
مخفی می کنند.

اما افشاگریهای سیاسی نیروهای انقلابی و تجربیات  
خود بخودی دهقانان که طعم تلخ رنج و استثمار را سالهاست  
چشیده اند، دست به دست یکدیگر می دهد و لذا در مقابل  
مهاجمان استثمارگر، جانانه مقاومت می کنند.  
این مقاومتها در بسیاری از نقاط به درگیریهای



مسلحانه منجر می‌شوند. آنچنانکه دهقانان در بعضی مناطق با فروش قسمتی از مایملک خود، اقدام بخرید اسلحه برای مقاومت در مقابل مهاجمان می‌نمایند.

پس از شکست نسبی توطئه‌های عوامل امپریالیسم که به عقب‌نشینی موقتی پورژوازی لیبرال منجر شد، و در نتیجه فشارهای روستائیان جناحی از هیأت حاکمه به خواست دهقانان مبنی بر واگذاری زمین تن می‌دهد. بعضی از زمین‌ها بین دهقانان تقسیم می‌شود. اما بخاطر محدودیت سرمایه‌های اندک دهقانان و پراکنده بودن آنها، این بخش از زحمتکشان میهن ما بطور انفرادی قادر به خرید و استفاده از امکانات کشاورزی نوین نیستند. بنا براین دهقانان هرمنطقه (در شرایط کنونی) فقط باتشکیل شوراهای واقعی و تشکیل تعاونی‌های روستایی که توسط خود روستائیان نه‌کارمندان دولت، اداره شوند، می‌تواند وضعیت خود را بهبود بخشند. دهقانان می‌توانند بطور اشتراکی زمینهای منطقه خودراکشت کنند و به نسبت کاری که انجام می‌دهند از تولیدات کشاورزی و سود آن بهره‌مند شوند. شوراهای دهقانی می‌توانند با استفاده از کمکهای مالی و رفاهی دولت (شورها بایستی دولت را وادار به اعطای کمکهای مالی و وامهای بی‌بهره نمایند) وضعیت کشت را بهبود بخشند و با استفاده از وسایل تولید نوین کشاورزی میزان محصول را افزایش دهند.

دهقانان تاکنون شاهد اقدامات بسیار مختصر و محدودی از طرف دولت بوده‌اند که بهیچوجه نمی‌تواند جوابگوی

نیازهای دهقانان میهن ما باشد. البته این اقدامات مختصر  
مقابل تضییقات و فشارهایی که از طرف مسئولین اجرائی  
مناطق و استانهای مختلف بر روستاییان وارده شده است،  
ابتداً قابل توجه نیستند. و ما هم انتظار نداریم هیأت حاکمه  
کنونی با سیاستهایی که تاکنون تعقیب نموده است، علاقمند  
به بهبودی وضع دهقانان کم زمین و بی زمین روستاها باشد.  
زیرا آنچه که تاکنون به تجربه شاهد آن بوده ایم، عمدتاً  
پشتیبانی از مالکین و فئودالهای محلی بوده است که در  
کمیتتهای محلی، دادگاههای انقلاب محلی و سایر ارگان  
هایی اجرائی محلی نفوذ نموده اند.

درچنین شرایطی پرولتاریای انقلابی و سازمانهای  
سیاسی آن بایستی با اتخاذ روشهای مناسب روز بروز در  
تقویت و تحکیم پیوند پرولتاریا و دهقانان کوشش کنند.  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با اتخاذ چنین سیاستی  
سعی می کند عملاً به دهقانان ثابت کند که پرولتاریا و  
دهقانان متحد طبیعی یکدیگر هستند و بایستی متحداً در  
مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک کهنونی شرکت نموده  
و در رشد و اعتلای این مبارزات بکوشند.

## ۱۰- هیأت حاکمه جدید

هنوز قیام توده‌های بپاخاسته به پیروزی نرسیده بود که آیت‌الله خمینی، مهندس مهدی بازرگان را بعنوان نخست وزیر دولت موقت معرفی نمود. توده‌ها بیاس احترام به آیت‌الله خمینی به خیابانها ریخته و حمایت خود را از نخست وزیر بازرگان اعلام داشتند. بازرگان به نخست وزیری دولت موقت منتسب گردید نخست وزیری که بنا با دعای خودش هیچ برنامه‌ای برای اجرا ندارد. بازرگان توده‌های انقلابی را بصبر و بردباری دعوت نمود. آنهم صبر انقلابی!! نخست وزیر منتخب امام، از همان اولین روزهای صدارتش اعلام نمود قصد بازسازی مملکت و ایران و بازگرداندن آرامش و امنیت به مملکت را دارد اما:

«بازسازی» بازرگان یعنی: ترمیم و مرمت نهادهای سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران جهت حفظ و تأمین منافع سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و در نتیجه تحکیم پیوند‌های وابستگی با امپریالیستها، و ادامه بهره‌کشی از کارگران



و زحمتکشان ایران.

**بازگرداندن آرامش و امنیت یعنی:** سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی هواداران آنها توسط نیروهای مسلح ضد خلقی. و مهندس بازرگان برای انجام این دو وظیفه که بعهده گرفته است، درصدد بازسازی ارتش، شهربانی و سازمانهای امنیتی برمی آید. در این رابطه شوراهای انقلابی کارگران و دهقانان یا باید نابود شوند و یا پایستی بانفوذ در آنها، آنها را به ارگانهای وابسته به قوه مجریه تبدیل نمود.

اینست محتوای برنامه «گام به گام» بازرگان و دولت بورژوازیبرال ایشان که عملاً و بتدریج نیت پنهانی خود را اثبات نمود. بازرگان برای فریب بیشتر توده ها و جلب اعتماد آنها سعی می کند از محبوبیت دکتر مصدق سوء استفاده کند. بازرگان در تمام سخنرانیهایش سعی نمود، این باور را به مردم تحمیل کند که او همان دکتر مصدق اما در سال ۱۳۵۷ می باشد، غافل از اینکه مردم میهن ما خوب میدانند دکتر محمد مصدق با شور و شوق انقلابی توده ها بطور مستقیم و در مبارزه با امپریالیسم انگلستان به نخست وزیری رسید. اما بازرگان با اشاره آیت الله خمینی به صندلی صدارت جلوس نمود، بعلاوه مهدی بازرگان بقایای «بورژوازی ملی» دوران مصدق را نمایندگی می کند که اکنون با هزاران رشته به امپریالیسم جهانی وابسته است.

\* \* \*

جناح بورژوازیبرال هیأت حاکمه بتدریج دستهای خود

را بر روی تمام نهادهای جامعه انقلابی ما قرار می‌دهد، تا جوش و خروش انقلابی توده‌ها را آرام کند. بورژوا لیبرالها که بخاطر حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته گاه شاه را نصیحت می‌نمودند و گاه سعی در منحرف کردن لبه حمله انقلابی توده‌ها داشتند، قبل از پیروزی قیام توده‌ها با جاسوسان سیا تماس برقرار نمودند، تا با امپریالیستهای آمریکایی در حفظ سلطه شویشان بر میهن ما، یاری رسانند. این دوستان و سرسپردگان امپریالیسم هر جا توانستند، نمایندگان انحصارات بزرگ و وابسته را نیز بر سر قدرت نشانند.

هریک از این دو جناح هیأت حاکمه (بورژوا لیبرالها و عوامل انحصارات وابسته) به طریقی سعی می‌نماید از گرایشات ارتجاعی خرده بورژوازی متزلزل که تازه مزه قدرت را می‌چشید، استفاده نموده و به نیات پنهانی خود جامه عمل بپوشاند. خرده بورژوازی سنتی که خود از رشد جنبش کمونیستی و کارگری و دهقانی بشدت بیمناک و هراسان است، ناآگاهانه و با ترس و تردید در اجرای توطئه‌های حامیان امپریالیسم همکاری می‌نماید.

بورژوا لیبرالها و نمایندگان سرمایه‌های انحصاری بزرگ و وابسته که اکثر وسایل ارتباط جمعی و امکانات کنترل آنها را به اختیار خود درآورده‌اند، با تبلیغات مسموم کننده سعی در جلوگیری از تداوم انقلاب دارند.

سخنرانان در رادیو و تلویزیون و در مجامع مختلف تبلیغ می‌نمایند که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی بوده است،

نه يك انقلاب اجتماعى. اما همين مبلغين فریاد می زنند در حکومت ولایت فقیه، مستضعفین از جور و ستم نجات خواهند جست، دیگر گرسنه‌های نخواهد بود، به همه مسکن داده خواهد شد، از «طب اسلامی و ملی» داد سخن می دهند، و... عجیب است که این آقایان مبلغین فراموش می کنند که تمام این وعده‌ها که خیلی زود توخالی بودن آنها ثابت شد، در حقیقت همان خواسته‌های اقتصادی - اجتماعی کارگران و زحمتکش‌شان بوده که مبلغین ادعا می کنند انقلاب توده‌ها بخاطر تحقق آنها نبوده است.

\* \* \*

همچنانکه تا بحال نیز اشاره نموده ایم، هیأت حاکمه يك قدرت متشکل و یکپارچه نمی باشد و اکنون دیگر برای خیلی‌ها روشن است که هیأت حاکمه از سه جناح مشخص تشکیل می شود: نمایندگان خرده بورژوازی سنتی، نمایندگان بورژوالیبرالها و نمایندگان سرمایه‌های انحصارات بزرگ و ایسته بامپریالیسم (زیر پوشش بورژوازی لیبرال) در مقطع رفرا ندوم جمهوری، این سه جناح موقتاً اختلافات خود را کنار گذاشته و عجولانه سعی نمودند براه انداختن رفرا ندوم جمهوری اسلامی بحاکمیت خود جنبه قانونی بدهند. در رفرا ندوم جمهوری اسلامی، سؤال رفرا ندوم طوری طرح شده بود که انقلابیون هوادار پرولتاریا بسا «تحریم انقلابی آن بار دیگر ثابت نمودند که کمونیستها بر بنیادی انقلابی استوارند، نه بر بنیادی قانونی.

سخنرانان و مبلغین سرمایه‌داری و نوکران امپریالیسم



با بوق و کرنا سعی نمودند بمردم بقبولانند که «ضد انقلابیها» (بیشتر منظورشان کمونیستها بود) در استقرار جمهوری اسلامی کارشکنی می کنند. در همان حالی که جناحهایی از هیأت حاکمه جدید، بهترین و انقلابی ترین فرزندان خلق را ضدانقلابی خطاب می نمودند، برای نجات مامورین سازمان امنیت، جهنمی طلب عفو عمومی می نمودند.

از آن بدتر آنکه در آستانه فرماندم جمهوری اسلامی، خلقهایی را که خواهان خودمختاری و نابودی ستم ملی بودند، در کردستان و گنبد بخاک و خون کشیدند. بورژوا-لیبرالها در این وحشیگریها و تمام اقدامات ضد خلقی و ضددموکراتیک بعدی، بهر پهنه گرایشات ارتجاعی خرده بورژوازی از احساسات مذهبی جوانان ساده لوح سوءاستفاده نمودند.

پس از آن هیأت حاکمه دست به اقدام ضد کارگری و ضد دموکراتیک فراوانی می زند که در اینجا از یادآوری جزء جزء آنها خودداری نموده و بطور کلی با آنها برخورد می نمائیم. فقط بعضی موارد مهم را قدری مفصل بررسی می کنیم.

\* \* \*

جناحهای مختلف هیأت حاکمه، که هر یک مشی خود را تعقیب می نمود، سعی می نمودند با طرح «وحدت کلمه» بر اختلافات درونی خود سرپوش بگذارند. اما اختلافات عمیق تر از آن بود که برای مدتی طولانی پنهان نگاه داشته

شود. این اختلافات در انتخابات مجلس خبرگان شدت گرفت و در جریان جلسات آن برای تصویب قانون اساسی ضد کارگری و ارتجاعی باوج خود رسید.

باوجود اختلافات درونی جناحهای مختلف هیأت حاکمه، همه آنها نهایتاً در حفظ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وحدت داشتند. بنا بر همین جنبه وحدت است که اقدامات ضد کارگری هیأت حاکمه مشاهده میگردد قابل بررسی است. هیأت حاکمه اقدامات ضد کارگری و ضد دهقانی خود را با کارشکنیهای فراوان در کار شوراها و کارخانه و روستاها ادامه میداد و میداد. از آن گذشته با حفظ قوانین ارتجاعی باقی مانده از رژیم گذشته، سعی می کند، از تحقق خواسته های کارگران و دهقانان جلوگیری نماید.

دولت با تمام امکانات خود، به ایجاد تفرقه و چنددستگی بین طبقات تحت استثمار می پردازد. همچنین با سوءاستفاده از گرایشات مذهبی توده ها سعی می نماید، خواسته های حق طلبانه و ترقی خواهانه کارگران و دهقانان را لوٹ نموده و آنها را بحد انقلاب منتسب کند. هر زحمتکش حق طلبی را کمونیست خطاب نموده و هر روشنفکر مبلغی را وابسته بخارج و بامپریالیسم قلمداد می نماید.

هیأت حاکمه باین اقدامات اکتفا ننموده، و با ایجاد مجلس خبرگان بجای مجلس مؤسسان، قانونی ضد کارگری و ارتجاعی را تصویب نمود. در مجلس خبرگان کارگران فقط يك نماینده داشتند، که وی هم بمنافع طبقه خود خیانت نموده و از منافع سرمایه داری وابسته حمایت می نمود.

در حقیقت با تقلب و کار شکنیهای فراوان از راه یافتن نمایندگان واقعی کارگران و دهقانان به مجلس بررسی قانون اساسی جدید جلوگیری نمودند.

در قانون اساسی ضد کارگری و ارتجاعی مصوبه مجلس خبرگان، حقوق خلقها، کارگران، دهقانان و زنان بالکل نادیده گرفته شده است.

آنچه که جالب است، این است که به محض پایان یافتن انتخابات مجلس خبرگان و برای جلوگیری از روشنگری تودهها بوسیله روزنامهها و نیروهای سیاسی، نه تنها دفاتر سازمانهای انقلابی بخصوص سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مورد تهاجم مرتجعین و عوامل وابسته بامپریالیسم قرار گرفت، تعطیل روزنامهها بوسیله وزیر ارشاد ملی ناصر میناچی که خود جاسوس و جیره خوار امپریالیسم آمریکا می باشد، انجام گرفت (افشاگری دانشجویان پیرو خط امام، ۱۶ اردیبهشت ۵۸).

در همان زمان، عوامل وابسته بامپریالیسم با استفاده از گرایشات ارتجاعی ترین قشر بورژوازی، یورش به کردستان را که از مدتها قبل خود را برای آن آماده می نمودند، آغاز کردند. کردستان سرزمین خلق ستمدیده و مبارز کرد از زمین و هوا مورد هجوم وحشیانه سپاه پاسداران و ارتش ضد خلقی قرار گرفت. ارتش ضد خلقی که توسط بورژوا لیبرالها و عوامل شناخته شده ای چون چمران، شاکر، فلاحی و شادمهر این نمایندگان انحصارات بزرگ وابسته، بازسازی شده بود، کردستان را بمباران نمود.



میدان‌های اعدام در اکثر نقاط کردستان برپا شد و بدستور خلخال جلا داد، ده‌ها تن از بهترین فرزندان دلیر خلق کرد، تیرباران شدند.

اما خلق کرد به رهبری سازمانها و احزاب سیاسی خود به جنگ مقاومت دست زده و به یورش سبعانه نیروهای سرکوبگر رژیم حاکم شکست فاحشی وارد نمود. خرده بورژوازی که انتظار چنین مقاومت دلیرانه‌ای را نداشت، از آن گذشته ادامه جنگ کردستان را در جهت تحکیم پایه‌های قدرت بورژوازی لیبرال و همچنین عوامل امپریالیسم می‌دید، وحشت زده مجبور به عقب‌نشینی گردید، و برخلاف تمایل جناح‌های جنگ طلب هیأت حاکمه، موقتاً بصلح تن درداد، هر چند از برآوردن خواست حق طلبانه خلق کرد سر باز می‌زند.

هم‌اکنون اگر چه جناح‌های جنگ طلب هیأت حاکمه تلاش فراوان دارند تا مجدداً جنگ ناخواسته‌ای را بخلق کرد تحمیل نمایند، اما برخورد منطقی هیأت نمایندگی خلق کرد با توطئه‌های عوامل فریبانه و جنگ طلبانه، همچنین وحشت خرده بورژوازی از شکستی دیگر، تا بحال از گسترش جنگ جدیدی جلوگیری شده است.

\* \* \*

نمایندگان خرده بورژوازی تاکنون بکمک توده‌هایی که پشت سر خود دارند، هرگاه از گسترش قدرت بورژوازی لیبرال و نمایندگان سرمایه‌داری انحصارات بزرگ وابسته بهراس افتاده‌اند، با اتخاذ یک تاکتیک پرسروصدا، سقوط

خود را از اینکه قدرت نجات داده‌اند. تاکنون این تاکتیکها بکمال توده‌ها و اتوریته آیت‌الله خمینی جامعه عمل پوشیده‌اند. از طرف دیگر آیت‌الله خمینی با استفاده از حق «ولایت فقیه» از گسترش مبارزات توده‌ها و همچنین نیروهای انقلابی و مترقی نیز جلوگیری کرده است، در نتیجه گاهی اوقات این تاکتیکها در جهت منافع جناح بورژوا لیبرالهای هیأت حاکمه نیز قرار گرفته‌اند.

یکی از این موارد استفاده از توده‌ها را در نیمه اول آبان ۵۸ مشاهده می‌کنیم. آن روزها مقارن با روزهای پایان مجلس خبرگان و آستانه رفراندوم قانون اساسی بود، نمایندگان خرده بورژوازی سنتی برای جلوگیری از گسترش نفوذ بیشتر بورژوا لیبرالها و ترس از جناح فوق که می‌خواهد با تحکیم هرچه بیشتر پایه‌های سلطه امپریالیسم، خرده بورژوازی را از اینکه قدرت ساقط نماید، باردیگر توده‌ها را بحرکت درمی‌آورد و اینبار بر علیه امپریالیسم بسیج می‌نماید.

با توجه به آنکه مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی در آستانه رفراندوم قانون اساسی شروع می‌شود، لذا حرکات و تبلیغات ضد امپریالیستی روحانیت که نمایندگی خرده بورژوازی سنتی را بعهده دارد تنها بر اساس تأثیرات متقابل گرایشات ضد امپریالیستی خرده بورژوازی و تمایل قشریون برای استقرار ولایت فقیه قابل توضیح است. اینجا یادآوری می‌کنیم که مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی و نمایندگان آن بطور کلی با مبارزه با

ضد امپریالیستی پرولتاریا متفاوت است. عدم توجه به این نکته اساسی به زیان جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده‌ها و به زیان گسترش و پیشبرد و تحقق آرمانهای اساسی پرولتاریا تمام خواهد شد.

پس از تسخیر سفارت آمریکا، نخست‌وزیر منتخب امام و دولت وی استعفا می‌دهد و همراه آن بورژوا لیبرال‌های برای مدتی بگوشه‌ای می‌خیزند. همچنین نمایندگان انحصارات بزرگ وابسته چون چمران، قطب‌زاده و یزدی بسوراهی خزیده و برای مدتی از توطئه‌چینی‌ها و عوامفریبی‌های علنی خودداری می‌کنند. شورای انقلاب موقتاً قدرتی می‌گیرد و بجای دولت عمل می‌کند. اما آن نیز لانه بورژوالیبرال‌ها و نمایندگان انحصارات بزرگ وابسته است. در نتیجه به مرکز توطئه بر علیه مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک توده‌ها تبدیل می‌شود. اما توده‌ها در خیابان هستند و آماده مقابله با توطئه‌های آشکار دوستان و سرسپردگان امپریالیسم می‌باشند. در ضمن خرده بورژوازی گوش بفرمان روحانیت وسیعاً در مبارزات اخیر شرکت دارد، که این خود از عمق یافتن مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک کنونی جلوگیری می‌نماید. چرا می‌گوئیم روحانیت از گسترش مبارزه کنونی جلوگیری می‌کند؟ روحانیت بجای اینکه این موج ضد امپریالیستی را در جهت قطع همه‌جانبه وابستگی به امپریالیسم یعنی نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته، (عملی که از وی بر نمی‌آید) پیش ببرد، به مرعوب نمودن لیبرال‌ها و تحکیم موقعیت خود اکتفا می‌نماید. اما توده‌ها و



نیروهای سیاسی انقلابی که خواهان قطع وابستگی کامل هستند، در جهت عمیق‌تر کردن مبارزه تلاش می‌کنند. اینجا است که خرده بورژوازی از مشاهده انعکاس حرکت خود وحشتزده شده و سعی در مهار نمودن حرکات توده‌های می‌کند. گرایش‌های ارتجاعی و ضد کمونیستی‌اش نمود بارزی پیدا می‌کند.

رهبری خرده بورژوازی که بصورت امپریالیسم چنگ می‌زند، همینکه یایورش و عظمت خواستهای توده‌ها برای نابودی امپریالیسم مواجه می‌شود، ناگهان لرزه بر اندامش می‌افتد و بخاطر ماهیت طبقاتی‌اش، از تب و تاب می‌افتد. خرده بورژوازی که دوان دوان در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت نموده است، بخاطر موقعیت طبقاتی‌اش خیلی زود از نفس می‌افتد، و چون قلدربزانو در آوردن امپریالیسم نیست، به پیمان خراشیدن صورت وی اکتفا می‌نماید.

نمایندگان انحصارات بزرگ و وابسته و بورژوالیبرالها که سخت وحشتزده شده بودند بطوریکه موقتاً مجبور به عقب نشینی گردیدند، بمحض مشاهده ضعف خرده بورژوازی، مجدداً سعی می‌کنند بمواضع قبلی خود بخزند. آنچنانکه اگر هنگام توقیف امیرانتظام جاسوس آمریکا فقط يك غرولند تشریفات و قانونی می‌کنند (اعتراض قطب‌زاده بیازداشت امیر انتظام سفیر سوئد بدون اطلاع وی که وزیر امور خارجه می‌باشد)، اما همینکه ضعف و فتور خرده بورژوازی را می‌بینند، به افشاگری «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» درباره نهضت آزادی شدیداً اعتراض و بر

علیه آنها اعلام جرم می کنند. این قدرت یابی مجدد جناحهای فوق تا آنجا پیش می رود که سرعت ناصر میناچی جاسوس دیگر آمریکائی را از زندان آزاد می نمایند. و بازرگان برای دفاع از امیرانتظام و میناچی اعلام می کند که شورای انقلاب در جریان فعالیتهای آنان و ارتباطشان با سفارت آمریکا بوده است (!!). می بینیم که بورژوازی لیبرال و نمایندگان انحصارات بزرگ و ایسته، اکنون که خرده بورژوازی بخاطر ماهیت طبقاتیش از جوش و خروش افتاده است، چگونه جسارت یافته اند، تا آنجا که به دستور شورای انقلاب از پخش افشاگری دانشجویان پیرو خط امام از رادیو و تلویزیون جلوگیری می کنند.

این قبیل اعمال و برخوردها در تاریخ مبارزات طبقات بکرات دیده شده است. این روند نهایتاً به شکست کامل خرده بورژوازی منتهی می شود. زیرا وی قادر به تشکیل سیستم سیاسی - اقتصادی مخصوص بخود نیست. لذا هرگز نمی تواند قاطعانه و پیگیر در مبارزات طبقاتی شرکت کند. در نتیجه شکست خرده بورژوازی، یا سرمایه داران ایران (که در جهت تحکیم پیوندهای وابستگی بامپریالیسم حرکت می کنند) بقدرت کامل خواهند رسید و یا پرولتاریا بکمک متحدان خود (دهقانان و سایر زحمتکشان یعنی بخشهای عمده ای از خرده بورژوازی) بقدرت می رسند. که در نتیجه وابستگی بامپریالیسم جهانی کاملاً قطع می شود. زیرا پرولتاریا تنها طبقه ای است که شایستگی و توان رهبری

مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک را تا پیروزی کامل دارد.

\* \* \*

در جریان انتخابات ریاست جمهوری بار دیگر تزلزل و دو دلی خرده بورژوازی ورهبری آن ثابت گردید. در ابتدا آیت الله خمینی اعلام نمود: «اینجانب بنا ندارم از کسی تأیید کنم، همانطور که بنا ندارم کسی را رد کنم، تا مردم خود شخصاً در تعیین سرنوشت خود مختار باشند». اما بمحض اینکه نیروهای مترقی و دموکراتیک و انقلابی حمایت و پشتیبانی خود را از آنها کاندیدای مذهبی - مترقی اعلام نمودند، جوش و خروش انقلابی توده‌ها در پشتیبانی از کاندیدای مزبور یعنی مسعود رجوی هیأت حاکمه و قدرتمندان را بشدت وحشتزده نمود. بطوریکه آیت الله خمینی قول و قرار خود را زیر پا گذارده و فتوای خود را عملاً در رد کاندیداتوری مسعود رجوی صادر و نامبرده عملاً از لیست کاندیداهای رئیس جمهوری حذف گردید.

تجربیات یک ساله کارگران و زحمتکشانشان در شناختن ماهیت هیأت حاکمه و عدم توانایی آن در برآوردن خواسته‌های اقتصادی - اجتماعی کارگران و زحمتکشانشان، روز بروز اعتماد توده‌ها را به هیأت حاکمه کاهش می‌دهد.

آنچنانکه در طول مدت کمتر از ۱۰ ماه پشتیبانان آنها از ۲۲ میلیون نفر (بنا بر ادعای خودشان در مقطع فرآندم حکومت جمهوری اسلامی) به کمتر از ۱۵ میلیون نفر (در انتخابات ریاست جمهوری) تنزل نموده است.



## ۱۱- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پس از قیام بهمن ۱۳۵۷

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که دهمین زاد-روز خود را در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۸ آغاز نمود، در مدت ۹ سال حیات مشحون از مبارزه‌ی بی‌امان با دشمنان پرولتاریا و زحمتکشانشان، صداقت انقلابی خود را بهمه خلقهای ایران و جهان ثابت نموده است. این سازمان همواره از مبارزات انقلابی و حق طلبانه زحمتکشانش حمایت و پشتیبانی نموده و می‌نماید. فداییان خلق همواره با شرکت فعال خود در مبارزات توده‌ها و بکمی افشاگریهای سیاسی در ارتقای آگاهی و سطح مبارزات توده‌ها نقش مهمی داشته و دارند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، همواره از اعتراضات انقلابی توده‌ها و مقاومت آنها در برابر عوامل امپریالیسم، مالکان و فئودالها، بورژوازی لیبرال و مرتجعین، حمایت و پشتیبانی نموده است. بهمین دلیل بیش از بقیه نیروهای انقلابی مورد هجوم و انتقاد عوامل امپریالیسم و سایر مرتجعین قرار داشته

است. این سازمان با افشاگریهای سیاسی همه جانبه پیشاپیش همه نیروهای سیاسی، عوامل آمریکا را همچون امیرانتظام چمران، یزدی و... افشاء نموده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یا شرکت فعال در مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک جاری، در ارتقای سطح مبارزات توده‌ها بویژه پرولتاریا نقش ارزنده‌ای بعهده گرفته است. این سازمان به مثابه عمده‌ترین بخش جنبش کمونیستی ایران، بکمک هواداران ملیونی خود، عمده‌ترین پشتیبانان پرولتاریا و در نتیجه عمده‌ترین دشمن امپریالیسم و پایگاه داخلی آن است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با درس‌آموزی از خطاها و اشتباهات گذشته خود و تصحیح آنها همچنین گسترش پیوند تنگاتنگ با پرولتاریا می‌رود تا به پرچم‌دار تشکیل حزب طبقه کارگر ایران تبدیل گردد. گسترش نفوذ فداییان در بین توده کارگران، دهقانان، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، درستی حرکات سازمان را در مبارزات انقلابی خلقها و همچنین مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک اخیر ثابت می‌کند.

## ۱۲- سایر نیروهای سیاسی

الف- سایر نیروها

ب- حزب توده:

در پایان خاطر نشان می‌کنیم که حزب توده در ارتباط با مبارزات توده‌ها همواره دنباله‌رو نظریات قدرت حاکم بوده است. مثلاً حزب توده در سال ۱۳۴۲، مبارزات حق-طلبانه توده‌های بپاخاسته را حرکتی ارتجاعی قلمداد نمود. همچنین قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ را اعمال مشتی اوباش قلمداد نمود. بدین ترتیب سعی نمود از دیکتاتوری فاشیستی شاه پشتیبانی نماید تا شاید بقیمت پبازی گرفتن جنبش‌رهایی بخش خلق‌های ایران، امکان فعالیت علنی را بدست آورد. اما شاه، مستبدتر از آن بود که یاین عبوه‌گریهای حزب توده اعتنایی بکند.

پس از قیام ۲۲ بهمن نیز، حزب توده با حمایت بی‌چون وچرا از قدرت حاکم در جهت کسب اجازه برای فعالیت علنی، همواره ماهیت ضد کارگری خود را بروز داده است. اما حزب توده رسواتر از آنست که بتواند توده‌ی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکش‌ان را فریب دهد



حمایت این حزب رسوا از یورش بکردستان و تأیید خلخال  
این جلاد خلق کرد، نیز نتوانست طرف توجه هیأت حاکمه  
کنونی قرار گیرد، بطوریکه دفتر حزب توده روزنامه مردم  
در شهریور ۵۸ برای مدتی مسدود گردید.

حمایت حزب توده از حبیبی کاندیدای مورد حمایت  
بخش عمده روحانیت نیز باردیگر ماهیت حزب توده را  
بنمایش گذارد. ما بیشتر از این به نشان دادن چهره‌ی  
رسوای حزب توده نمی‌پردازیم.

هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - منطقه  
کرمانشاه ۲۰ ر ۱۱ ر ۱۳۵۸

## یادداشت‌ها

۱- بین سال‌های ۳۹-۱۳۳۲ علاوه بر کارخانجات معدودی که بکمک امپریالیسم انگلستان و آمریکا بوجود آمده بود، تجار بازار در نتیجه سود حاصل از رونق بازار بین سالهای ۳۶-۳۷ سرمایه‌ای اندوخته بودند که برای براه انداختن آن محتاج به تأمین سیاسی بیشتری بودند. همچنین بقایای بورژوازی ملی که پس از کودتای ۱۳۳۲ بادیکتاتوری حاکم سازش نموده بودند و گروهی از فئودال زاده‌هایی که در اروپا تحصیل نموده بودند، خواهان تغییراتی در وضعیت موجود بودند، تا سرمایه‌هایی را که توسط فئودالها و سرمایه‌داران طی سالها اندوخته شده بود با بهره‌جویی از تکنولوژی غربی بکار اندازند. این آرزوها در عصر امپریالیسم فقط می‌تواند بکمک و وابستگی بامپریالیسم و در نتیجه تأمین منافع آن- و نه بطور مستقل- برآورده شود.

۲- عمده‌ترین احزاب سیاسی آن دوران عبارتند از حزب مردم و حزب ملیون. حزب مردم که گاه اکثریت (بیشتر اوقات) و گاه اقلیت مجلس را تشکیل می‌داد، بطور مشخص

از فئودالها و مالکینی که بسیاری از آنها روابط حسنه با انگلستان داشتند، و در حقیقت پایگاه امپریالیسم انگلستان بود، تشکیل می شد. این حزب در تمام سالهای حیات خود پس از سال ۱۳۴۲ همواره اقلیت را تشکیل می داد و کماکان عمدتاً مقرر فئودال زادگان بود.

حزب ملیون تقریباً از فرزندان تحصیل کرده زمینداران و بعضی اساتید دانشگاه که آنها نیز منشاء فئودالی داشتند تشکیل می شد. این حزب قبل از سال ۱۳۴۲ متلاشی شد. خودشاه و دربار پهلوی نیز از زمره زمینداران بزرگ بودند و از اکثر املاکشان بشیوه فئودالی غارتگری می نمودند.

۳- بهمین دلیل طرح اصلاحات ارضی که در سال ۳۹ به مجلس ارائه شده بود، در فاصله سالهای ۴۱-۱۳۳۹ تغییراتی نموده و از سال ۴۱ تا ۵۰ بصورتی اجرا شد که با اصطلاح نه سیخ بسوزد نه کباب. یعنی فئودالهای بزرگ از هستی ساقط نشده و امپریالیسم آمریکا با اهداف غارتگرانه خود برسد.

۴- بعضی از دهقانان صاحب نسق نیز یا حق نسق خود را فروختند و یا از ده اخراج شدند.

۵- بعنوان نمونه مردم کردستان از مظالم و اقدامات ضد انسانی و وحشیانه سروان کریمی مزدور شاه جلاد و مأمور خلع سلاح منطقه بخوبی اطلاع دارند. جنایاتی که کریمی نمود، هیچ فئودالی مرتکب نشده بود.

۶- تعداد زیادی از کارگران کارخانه های کرمانشاه



از اهالی روستاییان اطراف کرمانشاه می باشند که اکنون  
اکثراً در نواحی حاشیه ای کرمانشاه نظیر جعفرآباد، دولت  
آباد، شاطرآباد و... ساکن هستند. این کارگران بکارهای  
سختی که معمولاً به معلومات کمی نیاز دارد، گمارده میشوند.  
در کارخانه خانه سازی، آرد بیستون، قند بیستون، سیمان  
غرب، پیسی کولا و قسمت های مختلف شرکت برق و توانیر  
و... یا این گروه کارگران مواجه می شویم.

۷- در بازدیدهایی که از بعضی کارخانجات نخ ریزی،  
پارچه بافی و قند در سالهای ۴۹-۴۷ بعمل آورده ایم، با  
این نوع مبارزه آشنا شدیم. کارفرمایان از پاره شدن تسمه  
پروانه ها یا چاقو، حیف و میل محصول مانند استفاده از  
پنبه برای تمیز کردن گل دوچرخه و... شکوه و شکایت  
می نمودند که خود نشان دهنده مبارزه مخفی و فردی کارگران  
است.

۸- در اوایل مهر ۵۶ اولین تظاهرات توده ای یا حضور  
عده ای حدود ۱۰۰۰۰ نفر با دادن شعارهای انقلابی در  
خیابانهای تهران براه افتاد. در ۲۳ و ۲۴ آبان دانشجویان  
در دانشگاه صنعتی تهران تحصن نمودند و روزهای ۲۵،  
۲۶، ۲۷ آبان همان سال زد و خوردهای متعددی بین جوانان  
و پلیس و ارتش در اطراف میدان ۲۴ اسفند سابق و خیابان  
آیزنهاور سابق و خیابانهای قصرالدشت - خوش و اکثر  
خیابانهای آن حدود روی داد. در این زد و خوردها جوانان  
انقلابی (دانشجویان، دانش آموزان و کارگران جوان  
کارگاه های آن حوالی) به بانکها و پلیس های مهاجم یورش

می بردند.

۹- ما بخوبی بیاد داریم که کارگران کارخانه خانه سازی و کارگران شرکت نفت کرمانشاه، در روزهای اول حکومت ژنرال ازهارى با گامهای استوار و مشت‌گروه‌کرده دست بیک‌راه‌پیمایی باشکوه زدند. راه‌پیمایی از نزدیک شرکت نفت تا میدان فردوسی ادامه یافت. کارگران در تمام راه‌پیمایی‌های توده‌ای نیز دلاورانه برای نابودی رژیم شاه شرکت نمودند.

۱۰- مثلاً در کردند/ تعداد زیادی کارگاه‌های کوچک چاقوسازی، آهنگری و... وجود داشت، که پس از اصلاحات ارضی تقریباً تمام آنها بتدریج ورشکست شده و صاحبان و کارگران آنها مجبور به اختیار شغل دیگری شده و حتی عده‌ای کردند را بقصد اختیار شغل دیگری ترك گفتند.

۱۱- در کرمانشاه، در حالیکه قسمت بافندگی مجتمع صنعتی غرب در ۴ آبان ۵۷ آماده بهره‌برداری بود، از افتتاح آن خودداری نمودند. همچنین بسیاری از ابزار و آلات گسترش کارخانه پنز خاور که به ایران منتقل شده بود، راکد و رها شد و از گسترش طرح کارخانه پنز خاور خودداری کردند، زیرا مسئولان و تکنسین‌های مربوطه در حال ترك ایران بودند.

۱۲- مثلاً در کرمانشاه در مجتمع صنعتی غرب، تعداد ۲۰ کارگر را از چاپخانه آن اخراج نمودند. چاپخانه تنها قسمت فعال مجتمع و فقط ۲۱ کارگرداشت.

۱۳- در روزهای اوایل پس از قیام، افراد صادق در

کمیته‌ها فراوان بودند، بارها در خود کمیته‌ها بین مامورین صادق کمیته‌ها و عناصر ضد خلقی و مزدوران سرمایه‌داران درگیرهایی روی داد. این درگیری‌ها اغلب بشکل مشاجره لفظی بود.

۱۴- در کرمانشاه همین اخیراً اداره کار نمایندگان منتخب سندیکای کارگران مکانیک موتور اتومبیک را با این توطئه که سن نمایندگان باید از ۲۳ سال بیشتر باشد، برسمیت نشناخت، لذا سندیکا عملاً تعطیل شده است.



## منابع

- ۱- تاریخ سی ساله اثر: فدایی شهید  
بیژن جزنی
- ۲- وقایع سی ساله اخیر ایران اثر: فدایی شهید  
بیژن جزنی
- ۳- نبرد خلق شماره های ۷ و ۳ ارگان سازمان چریکهای  
فدائی خلق ایران
- ۴- نشریه کار شماره ۳۵ و دیگر شمارهها ارگان سازمان چریکهای  
فدائی خلق ایران
- ۵- تحقیقاتی درباره اصلاحات ارضی از انتشارات سازمان  
چریکهای فدائی خلق ایران
- ۶- مکاتبات مارکس و انگلس در باب ماتریالیسم تاریخی



۵۰ ریان

دیجیتال کننده : نینا پویان